

نقش متغیرهای اجتماعی در گونه‌شناسی و جهت‌گیری بزهکاری زنان زندانی کرمانشاه

چکیده

زمینه و هدف: شناخت عوامل اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری رفتار مجرمانه، پیش شرط تدوین سیاست‌های پیشگیرانه کارآمد است. پژوهش حاضر با هدف تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر گرایش و گونه‌شناسی رفتارهای مجرمانه در میان زنان زندانی استان کرمانشاه انجام شد و در پی تبیین نقش متغیرهایی مانند وضعیت اقتصادی، تحصیلات، محیط اجتماعی، سن، نقش‌های خانوادگی و شبکه‌های حمایتی در جهت‌گیری و نوع جرم ارتكابی زنان بود. فرضیه اصلی پژوهش آن است که میان فشارهای اقتصادی-اجتماعی، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و شرایط محیطی با گرایش به جرم و نوع جرم ارتكابی رابطه معنادار وجود دارد.

روش‌شناسی: این پژوهش از نظر هدف، کاربردی و از حیث روش، پیمایشی و توصیفی — تحلیلی است. جامعه آماری شامل کلیه زنان زندانی در زندان مرکزی کرمانشاه در نیمه نخست سال ۱۴۰۳، به تعداد ۸۰ نفر، بود که به دلیل محدودیت جامعه، روش تمام‌شماری به کار گرفته شد و داده‌های ۷۰ پرسشنامه معتبر مبنای تحلیل قرار گرفت. برای آزمون فرضیه‌ها از نرم‌افزار SPSS و آزمون‌های همبستگی پیرسون، t مستقل، تحلیل واریانس، خی‌دو و رگرسیون چندگانه استفاده شد.

یافته‌ها: نتایج نشان داد فشارهای اقتصادی و اجتماعی، قوی‌ترین رابطه مستقیم را با افزایش شدت رفتارهای مجرمانه دارند؛ به گونه‌ای که درآمد به‌تنهایی ۵۰ درصد از تغییرات گرایش به جرم و نرخ جرم محله ۲۱ درصد از واریانس آن را تبیین کرد. همچنین، الگوی «پارادوکس تحصیلات» آشکار شد؛ بدین معنا که تحصیلات بالاتر با گرایش بیشتر به جرایم مالی همراه بود، در حالی که جرایم خشن و مواد مخدر بیشتر در میان زنان دارای پایگاه اقتصادی پایین و ساکن محلات دارای بی‌سازمانی اجتماعی مشاهده شد. سن، نقش مادری و همسالان نابهنجار نیز با نوع جرم رابطه معنادار داشتند.

نتیجه‌گیری: رفتار مجرمانه زنان ماهیتی یک‌سان ندارد و حاصل تعامل فشار ساختاری و فرصت‌های محیطی است. بنابراین، سیاست‌گذاری جنایی باید تفکیکی باشد؛ با تمرکز بر اشتغال تخصصی برای زنان تحصیل‌کرده و مهارت‌آموزی زودبازده و حمایت معیشتی برای گروه‌های آسیب‌پذیر.

واژگان کلیدی:

رفتارهای مجرمانه زنان، عوامل اجتماعی، گونه‌شناسی جرم، زندان کرمانشاه، پارادوکس تحصیلات، سیاست‌گذاری جنایی تفکیکی.

Abstract

Background and Objective: Identifying the social determinants of criminal behavior is essential for developing effective prevention policies. This study examined the factors influencing criminal tendencies and offense types among female prisoners in Kermanshah Province. It investigated the effects of economic status, education, social environment, age, family roles, and support networks on women's offending patterns. The main hypothesis was that socioeconomic pressures, demographic characteristics, and environmental conditions are significantly associated with criminal tendency and offense type.

Methodology: This applied research employed a descriptive-analytical survey design. The study population comprised all 80 female prisoners held in Kermanshah Central Prison during the first half of 2024. Given the limited population, a census method was used, and 70 valid questionnaires were analyzed. Data were processed using SPSS. Pearson's correlation, independent-samples t-test, analysis of variance, chi-square test, and multiple regression were used to test the hypotheses.

Findings: Economic and social pressures had the strongest direct association with the severity of criminal behavior. Income alone explained 50% of the variance in criminal tendency, while neighborhood crime rates explained 21%. The findings also revealed an "education paradox": higher educational attainment was associated with financial offenses, whereas violent and drug-related offenses were more prevalent among economically disadvantaged women living in socially disorganized neighborhoods. Age was significantly associated with offense type. Motherhood had an inverse relationship with offending, while deviant peers facilitated involvement in gang-related offenses.

Conclusion: Female criminal behavior is heterogeneous and results from the interaction between structural strain and environmental opportunities. Criminal policy should therefore adopt differentiated interventions. Specialized and independent employment opportunities should be provided for educated women,

particularly by reducing barriers related to criminal records. Vulnerable women should receive short-term vocational training and livelihood support to address the economic roots of offending.

Keywords:

Female Criminal Behavior, Opportunity Structure Theory, Social Factors, Crime Typology, Kermanshah Prison, Education Paradox, Differentiated Criminal Policy.

مقدمه

زندگی جمعی بر پایه هنجارهایی استوار است که ثبات مناسبات را تضمین می‌کنند، اما نابرابری‌های ساختاری زمینه‌ساز عدول از این انتظارات و گرایش به کژروی می‌شوند (جلیلی و عظیمیان، ۱۳۹۷: ۴۸؛ جابه‌بین و همکاران، ۱۳۹۷: ۷۷). در این میان، زنان به واسطه جایگاه خاص اجتماعی و محدودیت‌های فرهنگی، فشارهای متمایزی را تجربه می‌کنند که ماهیت «رفتارهای مجرمانه» آنان را از مردان متمایز می‌سازد.

شواهد جهانی نشان می‌دهد که در برخی دوره‌ها، نرخ رشد جرم از رشد جمعیت پیشی گرفته (United Nations, 1988) و سهم زنان در جرایم مالی و خشن افزایش یافته است (Steffensmeier & Allan, 1996: 460-465). از منظر جامعه‌شناختی، این پدیده محصول تعامل پیچیده عوامل اقتصادی، فرهنگی و محیطی است که با محدود کردن فرصت‌های برابر، فشارهای معیشتی را تشدید کرده و زنان را به سمت مسیرهای انحرافی سوق می‌دهد (سراج‌زاده و گیلانی، ۱۳۸۹: ۲۲۶).

با وجود مطالعات کلان، خلأ پژوهش‌های بومی در استان کرمانشاه پیرامون گونه‌شناسی جرم زنان محسوس است. اگرچه شواهد مقدماتی از تأثیر محرومیت‌ها بر ماهیت جرم حکایت دارد، اما تحلیل نظام‌مند رابطه متغیرهایی نظیر تحصیلات، اشتغال و محیط مسکونی با الگوهای جرم‌ورزی مغفول مانده است؛ حال آنکه شناخت دقیق این بسترها، پیش شرط پیشگیری ساختاری و منطبق با واقعیت‌های منطقه‌ای است.

پژوهش حاضر با هدف تبیین «نقش متغیرهای اجتماعی در گونه‌شناسی و جهت‌گیری رفتارهای مجرمانه زنان زندانی کرمانشاه» انجام شده تا مشخص سازد کدام متغیرهای ساختاری (پایگاه اقتصادی-اجتماعی، تحصیلات و شبکه‌های حمایتی) بر نوع جرم مؤثرند. بدین منظور، با روش پیمایشی (توصیفی-تحلیلی) و در چارچوب نظریه‌های فشار و نابرابری ساختاری، داده‌های زنان زندان مرکزی کرمانشاه گردآوری و تحلیل شده است.

اهمیت این مطالعه فراتر از غنای نظری، در ارائه راهکارهای عملی برای سیاست‌گذاری جنایی و طراحی مداخلات توانمندسازی ویژه زنان آسیب‌پذیر نهفته است. یافته‌های این پژوهش می‌تواند مبنای علمی مؤثری برای مسئولان قضایی و نهادهای حمایتی فراهم آورد تا سیاست‌های اجتماعی محلی را متناسب با بستر فرهنگی و اقتصادی کرمانشاه تدوین نمایند. در ادامه، پس از مرور مبانی نظری و روش‌شناسی، یافته‌های میدانی تحلیل و راهکارهای سیاستی ارائه خواهد شد.

۱- ادبیات پژوهش

بررسی پیشینه نظری و تجربی به منظور تعیین جایگاه موضوع، شناسایی شکاف‌های مطالعاتی و فراهم‌سازی پشتوانه تحلیلی، امری ضروری است. از این رو، در این بخش با مرور مطالعات شاخص داخلی و خارجی، ابعاد نظری و تجربی پژوهش و چارچوب مفهومی آن تبیین می‌گردد.

۱-۱- چارچوب نظری

تحلیل عمیق گونه‌شناسی و جهت‌گیری رفتارهای مجرمانه زنان، نیازمند چارچوبی چندوجهی است؛ چراکه تنوع متغیرهایی نظیر فقر ساختاری، محیط محله‌ای و شبکه‌های ارتباطی، فراتر از ظرفیت تبیینی یک نظریه واحد است. از این رو، به منظور پوشش نظری تمامی متغیرهای پژوهش، رویکردی تلفیقی شامل شش بُعد اتخاذ گردید:

نخست، نظریه‌های فشار اقتصادی که رابطه فقر، بیکاری و تبعیض معیشتی را با انحرافات تبیین می‌کنند؛ دوم، بی‌سازمانی اجتماعی که بر تأثیر ضعف سرمایه محله‌ای و کمبود خدمات بر رشد جرم متمرکز است؛ سوم، یادگیری اجتماعی که نقش همسالان و انتقال فرهنگی الگوهای مجرمانه را بررسی می‌کند؛ چهارم، نظریه کنترل اجتماعی که سازوکارهای بازدارنده و دسترسی به فرصت‌های مشروع (تفریحی-آموزشی) را می‌سنجد؛ پنجم، برچسب‌زنی که به تأثیر انگ اجتماعی و سابقه پیشین در استمرار جرم می‌پردازد و نهایتاً نظریه تضاد که نابرابری‌های ساختاری را عامل اصلی جرم‌زایی می‌داند. این منظومه نظری، امکان تبیین نظام‌مند عوامل مؤثر بر زنان زندانی کرمانشاه را فراهم می‌آورد.

۱-۱-۱- نظریه‌های تأثیر فشارهای ساختاری و اقتصادی

این بخش از چارچوب نظری بر آن است تا با استناد به نظریه‌های کلان و میان‌برد، رابطه میان ساختارهای اقتصادی و اجتماعی با گرایش زنان به رفتارهای مجرمانه را تبیین کند؛ در این نگاه، جرم نه یک رفتار فردی و تصادفی، بلکه محصول فرایندهای نظام‌مند محرومیت است که زنان را در معرض فقر و تبعیض قرار داده و مسیرهای انحرافی را برای پاسخ به نیازهای مشروع برجسته می‌سازد. در این راستا، رابرت مرتون در «نظریه فشار ساختاری» استدلال می‌کند که شکاف میان اهداف فرهنگی تبلیغ‌شده (مانند موفقیت اقتصادی) و ابزارهای مشروع محدود (مانند شغل و درآمد)، فشاری روانی ایجاد می‌کند که زنان را به سمت واکنش‌های انطباقی سوق می‌دهد (Merton, 1938: 674-676; Antonaccio & et.al, 2015: 1081-83). مرتون پنج نوع واکنش شامل هم‌آوایی، نوآوری، آیین‌گرایی، کناره‌گیری و شورش را شناسایی می‌کند که در این میان، واکنش «نوآوری»-پذیرش هدف و رد وسیله- بیشترین ارتباط را با جرایم زنان دارد؛ زیرا زنان محروم از فرصت‌های شغلی مشروع، برای بقای معیشتی ناچار به استفاده از ابزارهای نامشروع می‌گردند.

با این حال، تبیین مرتون برای توضیح تنوع جرایم کافی نیست و ریچارد کلوارد و لوید اوهلین با طرح نظریه «فرصت‌های افتراقی» نشان می‌دهند همان‌گونه که فرصت‌های مشروع نابرابرند، دسترسی به ابزارهای نامشروع نیز یکسان نیست و همین امر نوع جرم را تعیین می‌کند (صابری و همکاران، ۱۴۰۴: ۴۰۴-۴۰۵؛ حسینی و رضوی فرد، ۱۴۰۳: ۷۵). طبق این دیدگاه، زنان بسته به دسترسی خود به یکی از سه خرده‌فرهنگ، رفتار متفاوتی بروز می‌دهند: دسترسی به «خرده‌فرهنگ مجرمانه» امکان جرایم مالی را فراهم می‌کند، ساکنان محلات فاقد ساختار به «خرده‌فرهنگ تضاد» و خشونت روی می‌آورند و گروه شکست‌خورده در هر دو مسیر به «خرده‌فرهنگ انزوا» و مصرف

مواد مخدر پناه می‌برند (ناصری پلنگرد و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۷-۸۸). در تکمیل تحلیل ماهیت جرم، آلبرت کوهن با مفهوم «ناکامی منزلت» توضیح می‌دهد که چرا برخی جرایم ماهیت اقتصادی ندارند؛ او معتقد است افرادی که توان رقابت با معیارهای طبقه متوسط را ندارند، دچار احساس حقارت شده و با «واکنش وارونه»، ارزش‌های مسلط را طرد می‌کنند تا از طریق خشونت و سرکشی در میان همسالان خود کسب احترام کنند (معظمی و اسمعیلی، ۱۳۹۹: ۱۱۱-۱۱۲؛ قاسمی و یازرلو، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

در سطحی جامع‌تر، رابرت اگنیو در «نظریه فشار عمومی» دایره فشارها را فراتر برده و سه منبع اصلی فشار را شناسایی می‌کند: اول، ناکامی در دستیابی به اهداف مثبت؛ دوم، حذف محرک‌های مثبت (مانند قطع حمایت خانوادگی) و سوم، مواجهه با محرک‌های منفی (مانند خشونت خانگی و تبعیض) (Agnew, 2001: 325-331). انباشت این فشارها، به‌ویژه ترکیب محرومیت اقتصادی با تبعیض جنسیتی، هیجانات منفی همچون خشم را برانگیخته و رفتار مجرمانه را به سازوکاری برای تخلیه تنش تبدیل می‌کند (Agnew, 2001: 319-323, 351; Chu & et.al, 2021, 1499-1500). نهایتاً، رویکردهای جامعه‌شناختی فقر با رد نگاه خرد که فقر را معلول ویژگی فردی می‌دانند، بر چرخه علی-معلولی ساختارها تأکید دارند (اسفند یاری، ۱۳۸۲: ۴۷-۷۵) و این تحلیل‌ها را از سه دریچه جمع‌بندی می‌کنند: در «چشم‌انداز فرهنگی»، خرده فرهنگ فقر با ایجاد بی‌اعتمادی به نهادها، رفتارهای انحرافی را مشروعیت می‌بخشد (رضایی و دیگران، ۱۴۰۱: ۹۵-۹۱؛ عنبری و بقایی، ۱۳۹۳: ۲۱۵-۲۱۲؛ Lafferty & et.al, 2015: ۲۱۲-۲۱۵)؛ در «چشم‌انداز موقعیتی»، جرم پاسخی عقلانی به انسداد فرصت‌ها و نابرابری توزیع منابع تلقی می‌شود (Morash & Kashy, 2022: 335; Heimer, 2000: 427-483)؛ و در «چشم‌انداز ربطی»، تأکید بر نقش برجسته‌زنی و طرد اجتماعی است که با کاهش اعتماد به نفس، بازگشت به مسیر مشروع را دشوار می‌سازد (فرهمند و همکاران، ۱۴۰۰: ۶۰؛ Georgina Curto & et.al, 2024: 35-36).

در مجموع، تلفیق سه چشم‌انداز فرهنگی، موقعیتی و ربطی با نظریه‌های فشار ساختاری و عمومی، نشان می‌دهد که بزهکاری زنان محصول فرآیندی نظام‌مند و چندلایه است: فقر و تبعیض ساختاری، فرهنگ خرده گروه‌های محروم و انگ‌زدن اجتماعی در یک هم‌افزایی منفی، زنان را در معرض انحراف قرار می‌دهد.

۲-۱-۱-۱-۲- نظریه بی‌سازمانی اجتماعی

نظریه بی‌سازمانی اجتماعی که بنیان آن توسط شاو و مک‌کی (۱۹۴۲) گذاشته شد، استدلال می‌کند که وقوع «رفتارهای مجرمانه» تابعی از ویژگی‌های ساختاری و نارسایی‌های محیطی محله است، نه ویژگی‌های فردی ساکنان (Shaw & McKay, 1942: 38). در این رویکرد، تأکید ویژه‌ای بر متغیرهای ملموسی می‌شود که موجب تضعیف نظارت غیررسمی و رشد خرده فرهنگ‌های انحرافی می‌گردند؛ شاخص‌هایی نظیر جابه‌جایی مکرر جمعیتی، فقر متراکم، کمبود فضاهای آموزشی و تفریحی، ضعف خدمات رفاهی و افت سرمایه اجتماعی همسایگی که مستقیماً ظرفیت جامعه برای کنترل رفتار اعضا را کاهش می‌دهند (Porter & et.al, 2015: 1181). اهمیت این نارسایی‌ها در تحلیل جرایم زنان دوچندان است؛ زیرا فقدان زیرساخت‌های حمایتی و رفاهی در محله‌های بی‌سازمان، دسترسی آنان به فرصت‌های مشروع را مسدود کرده و زمینه را برای گرایش به راهکارهای غیرقانونی فراهم می‌سازد (Lei & et.al, 2014: 1118-1120). افزون بر این، محیط‌های فاقد نظارت و امکانات، زنان را در معرض خشونت‌های خانگی و خیابانی قرار داده و ارتکاب جرم را به واکنشی اجتناب‌ناپذیر برای بقا یا خودحمایتی تبدیل می‌کند (Frye & et.al, 2014: 812; Piscitelli & Doherty).

(2019:39). بنابراین، این نظریه چارچوبی تحلیلی فراهم می‌سازد که نشان می‌دهد چگونه ضعف ساختاری محله، زنان را مستعد ارتکاب جرم کرده و تقویت انسجام اجتماعی می‌تواند به مثابه یک سازوکار پیشگیرانه عمل کند.

۳-۱-۱- نظریه‌های یادگیری اجتماعی و انتقال فرهنگی

تلفیق دو نظریه یادگیری اجتماعی و انتقال فرهنگی، چارچوبی جامع و مکمل برای تبیین فرآیند اکتساب، تثبیت و بازتولید رفتارهای مجرمانه ارائه می‌دهد. در رویکرد نخست، آلبرت بندورا (۱۹۷۷) با طرح مفهوم یادگیری مشاهده‌ای، استدلال می‌کند که افراد رفتارها را نه صرفاً از طریق تجربه مستقیم، بلکه طی سه مرحله «توجه، حفظ و بازتولید» و با الگوبرداری از دیگران می‌آموزند (Horsburgh & Ippolito, 2018:156؛ علی‌وردی‌نیا و حیدری، ۱۳۹۱: ۹-۱۱). نکته کلیدی در این دیدگاه، نقش «تقویت مشاهده‌ای» و زیربنای شناختی (باورها و انتظارات) است که میان مشاهده یک رفتار و تقلید از آن واسطه‌گری کرده و انگیزه عمل را حتی در غیاب پاداش مستقیم ایجاد می‌کند (Bandura, 2001:1-26). همسو با این نگاه، ادوین ساترلند در نظریه انتقال فرهنگی، بر یادگیری جرم در بستر تعاملات میان فردی تمرکز دارد و وقوع جرم را محصول غلبه «تعاریف مساعد» نسبت به نقض قانون بر تعاریف نامساعد می‌داند (Sutherland, 1947:18-21). عمق و پایداری این یادگیری تابع چهار متغیر کلیدی «تکرار، مدت، اولویت و شدت» ارتباط با الگوهای نابهنجار است (ویلیامز، ۱۴۰۳: ۹۶-۹۷)؛ فرآیندی که طی آن گروه‌های همسال و خرده فرهنگ‌ها، ارزش‌ها و تکنیک‌های مجرمانه را به عنوان هنجار تثبیت و منتقل می‌کنند (McGloin & Thomas, 2019:241-264؛ کرمی، ۱۴۰۱: ۱۳۶-۱۳۷؛ یازپور و خواججه نوری، ۱۴۰۳: ۱۵۶-۱۵۷). کاربر است این تلفیق نظری در تحلیل جرایم زنان بیانگر آن است که محدودیت دسترسی به الگوهای مشروع (مانند اشتغال و منزلت اجتماعی) و مواجهه مداوم با خرده فرهنگ‌های انحرافی در خانواده یا محله، زنان را به سمت پذیرش هنجارهای ضد اجتماعی سوق می‌دهد. در واقع، زمانی که سازوکار «تقویت» (کسب درآمد یا پذیرش گروهی) با متغیرهای «تکرار و شدت» تعامل با بزه‌کاران همسو شود، رفتار مجرمانه به عنوان یک راهبرد انطباقی برای بقا در ذهن زنان نهادینه و بازتولید می‌گردد.

۴-۱-۱- نظریه‌های کنترل اجتماعی و فعالیت‌های روزمره

تلفیق نظریه کنترل اجتماعی و نظریه فعالیت‌های روزمره، تحلیلی جامع از تعامل میان پیوندهای درونی و فرصت‌های بیرونی در ارتکاب جرم ارائه می‌دهد. تراویس هیرشی در نظریه کنترل اجتماعی، بازدارندگی فرد در برابر بزهکاری را وابسته به استحکام چهار پیوند کلیدی با جامعه می‌داند: «دلبستگی» (احترام عاطفی به دیگران)، «تعهد» (سرمایه‌گذاری در اهداف مشروع)، «درگیری» (اشتغال زمانی به فعالیت‌های سالم) و «باور» (پذیرش قبح اخلاقی جرم)؛ به طوری که ضعف نهادهایی چون مدرسه و خانواده در تقویت این پیوندها، مانع درونی را زایل می‌کند (ولد و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۸۳). این دیدگاه در پیوند با نظریه فعالیت‌های روزمره کوهن و فلسون (۱۹۷۹) تکمیل می‌شود که وقوع جرم را محصول همگرایی زمانی-مکانی سه عنصر «انگیزه مرتکب، هدف مناسب و فقدان محافظ توانمند» می‌دانند (Cohen & Felson, 1979:588-608). نقطه تلاقی و هم‌افزایی این دو نظریه در تبیین بزهکاری زنان، بر نقش حیاتی متغیرهایی چون کیفیت محیط مدرسه و دسترسی به امکانات ورزشی و تفریحی استوار است. از یک سو، مشارکت در این فعالیت‌ها عنصر «درگیری» هیرشی را تقویت کرده و فرصت تفکر به جرم را از فرد می‌گیرد و از سوی دیگر، با پر کردن اوقات فراغت تحت نظارت مربیان و ساختارهای مشروع، عنصر فقدان محافظ در نظریه فعالیت‌های روزمره را حذف می‌کند. بنابراین، هرگاه زنان به

دلیل کمبود فضاهای فرهنگی یا ضعف نظارتی مدرسه، ساعات طولانی را در فضاهای بی‌دفاع بگذرانند، هم کنترل اجتماعی تضعیف می‌شود و هم فرصت‌های موقعیتی جرم افزایش می‌یابد (فلاحیان و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۸). بدین ترتیب، این چارچوب ترکیبی نشان می‌دهد که توسعه فضاهای فراغتی و آموزشی، نه صرفاً یک اقدام رفاهی، بلکه راهبردی دوگانه برای تقویت پیوندهای اجتماعی و مدیریت موقعیت‌های جرم‌زاست.

از منظر نظریه کنترل اجتماعی هیرشی، دلبستگی، تعهد، مشارکت و باورهای اجتماعی از عوامل مهم بازدارنده جرم محسوب می‌شوند. در مورد زنان، به‌ویژه مادران، پیوندهای خانوادگی و مسئولیت‌های مراقبتی می‌توانند بخشی از سازوکار کنترل اجتماعی غیررسمی را تشکیل دهند. بر این اساس، مجازات‌هایی مانند حبس با نظارت الکترونیکی که امکان استمرار نسبی پیوندهای خانوادگی و ایفای نقش‌های مراقبتی را فراهم می‌کند، می‌تواند در موارد مناسب با منطق نظریه کنترل اجتماعی سازگارتر از حبس سنتی باشند؛ زیرا به جای قطع کامل روابط اجتماعی، کنترل کیفری را با حفظ حداقلی ساختارهای حمایتی همراه می‌سازند.

۵-۱-۱- نظریه تضاد ساختاری

نظریه تضاد ساختاری که ریشه در اندیشه‌های مارکس دارد و توسط ریچارد کوئینی (۱۹۷۴) بسط یافت، منشأ اصلی رفتارهای مجرمانه را در توزیع نابرابر قدرت و منابع جستجو می‌کند؛ جایی که نظم قانونی نه ابزار عدالت، بلکه اهرمی برای حفظ منافع طبقات مسلط و سرکوب گروه‌های حاشیه‌نشین است (Quinney, 1974: 55).

کاربست این رویکرد انتقادی در تحلیل رفتارهای مجرمانه زنان، چارچوبی متمایز ارائه می‌دهد. این نظریه نشان می‌دهد که چگونه تبعیض‌های نظام‌مند جنسیتی و طبقاتی - نظیر نابرابری در دسترسی به اشتغال، درآمد پایین‌تر و محدودیت در بهره‌مندی از منابع حمایتی - زنان را در موقعیت‌های آسیب‌پذیر و بن‌بست‌های معیشتی قرار می‌دهد. در چنین بافتی، ارتکاب جرم دیگر یک انتخاب فردی یا انحراف اخلاقی نیست، بلکه به یک استراتژی انطباقی برای بقا، ابزار اعتراض به طرد اجتماعی، یا سازوکاری برای گریز از شرایط نا‌عادلانه بدل می‌شود (Giordano & Copp, 2019: 171-173). این چارچوب به‌ویژه در تبیین مشارکت زنان در جرایم مالی و مواد مخدر که ریشه در فقر و انزوای ساختاری دارند، کارآمد است و ریشه این رفتارها را نه در ضعف‌های فردی، بلکه مستقیماً در بنیان‌های تبعیض‌آمیز نظام اجتماعی تبیین می‌کند.

۶-۱-۱- نظریه برجسب‌زنی

نظریه برجسب‌زنی که توسط هوارد بکر (۱۹۶۳) و با تأثیر از سنت تعامل‌گرایی نمادین تدوین شد، کجروی را نه ویژگی ذاتی کنش، بلکه محصول فرایندهای تعریف اجتماعی و واکنش نهادهای کنترل‌کننده می‌داند (Bernburg, 2019: 179-182). پورحسن سنگری، ۱۳۹۳: ۱۶۶-۱۶۸. نقطه‌ثقل این رویکرد، گذار از انحراف اولیه به انحراف ثانویه است؛ جایی که پذیرش برجسب تحمیلی، فرد را در نقش کجرو تثبیت می‌کند (محتشمی، ۱۳۹۱: ۸۰-۸۴).

کاربست این نظریه در تحلیل رفتارهای مجرمانه زنان، مکانیسم‌های پیچیده‌تری از طرد اجتماعی را آشکار می‌سازد. زنان در جوامع پدرسالار، با ارتکاب جرم متحمل مجازات‌مضاعف می‌شوند؛ زیرا نه تنها قوانین کیفری را نقض کرده‌اند، بلکه به دلیل عدول از انتظارات جنسیتی و هنجارهای عفت عمومی، با برجسب‌های سنگین اخلاقی نظیر زن فاسد یا غیر اخلاقی مواجه می‌شوند. این داغ‌نگ، فراتر از یک سرزنش ساده، منجر به طرد شدید خانوادگی، محرومیت از فرصت‌های شغلی و کاهش عزت‌نفس می‌گردد که عملاً

راه‌های بازگشت به زندگی متعارف را مسدود می‌کند. در چنین شرایطی، برچسب‌زنی خود به عامل تولیدکننده جرم بدل می‌شود و زن طرد شده را ناگزیر به همگرایی با گروه‌های حاشیه‌ای سوق می‌دهد. این فرایند به‌ویژه تبیین‌گر اهمیت متغیر سابقه مجرمانه دوستان است؛ چراکه فرد برچسب‌خورده برای بازیابی هویت و حمایت اجتماعی، جذب شبکه‌هایی می‌شود که رفتار انحرافی را تقویت و عادی‌سازی می‌کنند.

۱-۲- پیشینه پژوهش

مرور ادبیات موجود نشان می‌دهد که رفتارهای مجرمانه زنان پدیده‌ای چندوجهی است که از تعامل پیچیده متغیرهای اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و فرهنگی ناشی می‌شود. در ادامه، مطالعات داخلی و خارجی با تأکید بر یافته‌های کلیدی مرور می‌شوند.

۱-۲-۱. مطالعات داخلی

علمی، تقوی و کاظمی (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای مقایسه‌ای با عنوان «بررسی نقش عوامل اجتماعی در گرایش به جرم زنان زندان شهر تبریز»، ضمن تأیید تفاوت معنادار میان زنان عادی و زندانی، نشان دادند که تقید مذهبی پایین و وجود هنجارشکنی در شبکه دوستان و خانواده، همبستگی مستقیمی با رفتارهای مجرمانه دارد؛ ضمن آنکه بر نقش زمینه‌ساز تحصیلات پایین و مشکلات اقتصادی تأکید شد. هم‌سو با این یافته‌ها، بنی‌فاطمه و باقری‌رئوف (۱۳۸۷) در بررسی شدت جرایم زنان زندان ارومیه، دریافتند که متغیرهای آنومی، ضعف باورهای مذهبی و معاشرت با هم‌سالان منحرف، ۲۶ درصد از واریانس شدت جرم را تبیین می‌کنند، هرچند متغیرهای اقتصادی در این مدل تأثیر مستقیم معناداری نشان ندادند.

در مقابل، باقری و ملتفت (۱۳۸۹) در مطالعه میدانی شهر اهواز، بر نقش تعیین‌کننده پایگاه طبقاتی، محل سکونت و تحصیلات تأکید ورزیده و نشان دادند که زیست در مناطق حاشیه‌ای و محرومیت‌های ساختاری، بستر اصلی ارتکاب جرم است؛ نکته قابل تأمل در این پژوهش، رابطه معکوس سن و یادگیری اجتماعی با گرایش به رفتارهای مجرمانه بود. شایگان و معتمدی (۱۳۹۳) نیز در مقایسه زنان مجرم و زنان تحت پوشش بهزیستی، دریافتند که صرف محرومیت اقتصادی عامل تمایز نیست، بلکه اعتیاد همسر و فروپاشی خانواده متغیرهای اصلی در سوق دادن زنان به سمت جرم هستند، چراکه حمایت‌های نهادی توانسته بود مانع لغزش گروه دوم شود. جهانبخش و ترکی هرچگانی (۱۳۹۵) در مطالعه زنان زندانی شهرکرد، ترکیبی از گسست خانوادگی، سکونت در محلات فرودست و پایگاه اقتصادی-اجتماعی نازل را به عنوان پیش‌ران‌های اصلی جرم شناسایی کردند که با نظریه‌های فشار و کنترل اجتماعی همخوانی داشت. باقری (۱۳۸۱) نیز در پژوهشی پیمایشی در زندان اوین، ضمن تأیید نقش میانجی اعتیاد، نشان داد که بزهکاری زنان محصول تعامل فروپاشی خانوادگی، خشونت و فشارهای اقتصادی ناشی از مهاجرت است. در تحلیلی دیگر بر روی تکرار جرم، حیدری‌زاد (۱۳۹۵) در زندان ارومیه مشخص کرد که آنومی اجتماعی و معاشرت با مجرمان، پیش‌بینی‌کننده تکرار جرم هستند، در حالی که دینداری و پیوستگی اجتماعی نقش محافظتی ایفا می‌کنند. نهایتاً، عسکری‌زاده (۱۳۹۷) در مطالعه زنان یاسوج، سهم عوامل اقتصادی (۲۷ درصد) و خانوادگی (۲۵ درصد) را در گرایش به جرم بالاتر از سایر متغیرها ارزیابی کرد و بر رابطه معنادار انسجام خانوادگی و پایگاه طبقاتی با پیشگیری از جرم صحه گذاشت.

۲-۲-۱. مطالعات خارجی

در سطح بین‌المللی، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که چگونه فشارهای ساختاری مستقیماً به رفتارهای مجرمانه خاص منجر می‌شوند. خوجایوا (۲۰۲۵) در تحلیل حقوقی-جرم‌شناختی خود در ازبکستان، نشان داد که خشونت خانگی و مهاجرت کاری ناموفق، زنان را به سمت جرایم خاصی سوق داده و نادیده گرفتن وضعیت روانی-فیزیولوژیک آنان در دادرسی، منجر به صدور احکام ناعادلانه شده است. آنگ و مات-ساعات (۲۰۲۴) در مروری نظام‌مند، یک نقشه‌برداری دقیق از ارتباط متغیرها و نوع جرم ارائه دادند: تجربه آزار منجر به جرایم خشن و انتقام‌جویانه، فروپاشی خانواده منجر به جرایم مواد مخدر و تبعیض در بازار کار منجر به جرایم مالی و اقتصاد غیررسمی شده است.

سعید، رحمان و عثمانی (۲۰۱۸) در پاکستان، مکانیسم جرم را دقیق‌تر تبیین کردند؛ آنان نشان دادند که بیکاری همسر و ناتوانی در تأمین غذای کودکان، زنان را ناگزیر به ارتکاب جرایم مالی و قاچاق به عنوان تنها راهبرد بقا کرده است. اوکافور و اوزو (۲۰۱۹) در نیجریه نیز ثابت کردند که علاوه بر فقر مطلق، متغیرهای مدرنی چون تأثیرپذیری از رسانه‌ها و فرصت‌های شغلی بدون حمایت، انتظاراتی را در زنان ایجاد کرده که ناکامی در برآوردن آن‌ها، محرک مستقیم ورود به دنیای بزهکاری بوده است.

ارتباط آماری دقیق‌تر را رکدنوالد و پارکر (۲۰۰۸) در ایالات متحده آشکار ساختند؛ یافته‌های آنان نشان داد که هر واحد افزایش در حاشیه‌نشینی اقتصادی، منجر به افزایش ۴۶ درصدی در فروش مواد مخدر و ۳۶ درصدی در سرقت توسط زنان می‌شود، که گویای تأثیر مستقیم محرومیت بر نوع جرم است. خان و همکاران (۲۰۲۵) در کراچی، حلقه مفقوده استقراض را شناسایی کردند؛ یافته‌ها نشان داد ۴۶ درصد زنان برای بازپرداخت بدهی‌ها و تأمین مواد مخدر (که نیمی از آنان پیش از زندان مصرف‌کننده بودند) مرتکب جرم شده‌اند. آناکوه و اولی (۲۰۲۴) با تلفیق نظریه فشار و یادگیری، استدلال کردند که تغییر نقش‌های جنسیتی بدون پشتوانه اقتصادی، ارتکاب جرم را به یک روش عقلانی برای موفقیت مالی در میان زنان تبدیل کرده است. نهایتاً دکا و راج‌خوا (۲۰۲۴) نشان دادند که ورود زنان به بازار کار جهانی بدون مهارت کافی، آنان را در معرض سوءاستفاده در جرایم سازمان‌یافته فراملی و جرایم سایبری قرار داده است که شکل نوینی از بزهکاری زنانه محسوب می‌شود.

برآیند مطالعات داخلی و خارجی نشان می‌دهد که رفتارهای مجرمانه زنان نه ناشی از یک عامل منفرد، بلکه حاصل هم‌افزایی فشارهای ساختاری (فقر، بیکاری، تبعیض جنسیتی)، بازمینه‌های خرد (گسست خانوادگی، اعتیاد، یادگیری اجتماعی) است؛ یافته‌ای که ضرورت اتخاذ رویکردی چندبعدی در تحلیل و پیشگیری را برجسته می‌سازد.

۲- روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با رویکرد کمی و به روش توصیفی-تحلیلی اجرا شده است. جامعه آماری شامل کل جمعیت زنان زندانی در زندان زنان کرمانشاه در نیمه نخست سال ۱۴۰۳ (۸۰ نفر) بود که با توجه به محدودیت جامعه، از روش تمام‌شماری (بدون نمونه‌گیری) استفاده شد و پس از پالایش داده‌ها، ۷۰ پرسشنامه معتبر مبنای تحلیل نهایی قرار گرفت.

ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق-ساخته‌ای بود که شاخص‌های ناپایداری-شغلی، وضعیت اقتصادی/فقر، بافت محل سکونت، تعاملات با همسالان و دسترسی به فضاهای فراغت را مورد سنجش قرار می‌داد. اعتبار سنجی ابزار با دقت فنی بالا انجام شد؛ روایی محتوایی توسط خبرگان تأیید و روایی همگرا با شاخص (AVE=0.86) محاسبه گردید که نشانگر همبستگی قوی سازه‌هاست. همچنین پایایی ابزار با ضریب آلفای کرونباخ (0.82) تأیید شد که حکایت از انسجام درونی مطلوب دارد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها در محیط نرم‌افزار SPSS و با استفاده از طیف کاملی از آزمون‌های آماری شامل همبستگی پیرسون (سنجش روابط)، t ، مستقل و تحلیل واریانس ANOVA (مقایسه میانگین‌ها)، رگرسیون چندگانه (تبیین اثرات هم‌زمان) و خی-دو (سنجش روابط متغیرهای طبقه‌ای) صورت گرفت. در تمام مراحل، اصول اخلاقی شامل رضایت آگاهانه و تضمین محرمانگی اطلاعات رعایت شده است.

۳- یافته‌های پژوهش

در این بخش، نتایج حاصل از تحلیل داده‌ها در دو سطح ارائه می‌گردد؛ ابتدا به منظور ترسیم سیمای عمومی جامعه مورد مطالعه، ویژگی‌های جمعیت‌شناختی شامل سن، وضعیت تأهل و تعداد فرزندان توصیف شده و در ادامه، با هدف تبیین علل جامعه‌شناختی، رابطه متغیرهای اجتماعی با گرایش به رفتارهای مجرمانه آزمون و الگوهای معنادار تأثیرگذاری شناسایی شده‌اند.

۳-۱- تحلیل روابط متغیرهای جمعیت‌شناختی

در این گام، همبستگی متغیرهای بنیادین جمعیت‌شناختی (سن، وضعیت تأهل و تعداد فرزندان) با گرایش به رفتارهای مجرمانه واکاوی شده است. تحلیل‌های آماری این بخش، ضمن آشکارسازی الگوهای رفتاری و روابط معنادار، بستر تجربی لازم برای تدوین راهکارهای پیشگیرانه را فراهم می‌آورد. در ادامه، ابتدا سیمای توصیفی پاسخگویان (جدول ۱) ترسیم و سپس نتایج آزمون‌های استنباطی مرتبط (جدول ۲) ارائه می‌گردد.

جدول ۱. شاخص‌های توصیفی گرایش به جرم و نوع جرم بر اساس متغیرهای جمعیت‌شناختی

متغیر	دسته‌بندی	n	%	میانگین گرایش به جرم	انحراف معیار گرایش	جرایم مالی	جرایم خشونت‌آمیز	جرایم موادمخدر
	۲۵-۱۸	۲۰	۲۸.۶	۶.۵	۱.۴	۸	۷	۵

متغیر	دسته بندی	n	%	میانگین گرایش به جرم	انحراف معیار گرایش	جرایم مالی	جرایم خسونت آمیز	جرایم موادمخدر
سن	۳۵-۲۶	۲۵	۳۵,۷	۷,۸	۱,۵	۵	۱۰	۱۰
	۴۵-۳۶	۱۵	۲۱,۴	۵,۴	۱,۲	۴	۵	۶
	بالای ۴۵	۱۰	۱۴,۳	۹,۰	۱,۱	۳	۳	۴
وضعیت تأهل	متأهل	۳۲	۴۵,۷	۵,۲	۱,۳	۱۰	۸	۱۷
	مجرد	۳۸	۵۴,۳	۷,۱	۱,۴	۱۰	۱۷	۸
تعداد فرزندان	بدون فرزند	۲۰	۲۸,۶	۷,۵	۱,۲	۸	۷	۵
	۲-۱ فرزند	۲۵	۳۵,۷	۶,۸	۱,۳	۶	۱۰	۹
	۴-۳ فرزند	۱۵	۲۱,۴	۵,۴	۱,۱	۵	۴	۶
	بیش از ۴ فرزند	۱۰	۱۴,۳	۲,۰	۱,۰	۱	۳	۶
	ابتدایی	۲۵	۳۵,۷	۷,۸	۱,۵	۶	۱۰	۹
سطح تحصیلات	متوسطه	۲۰	۲۸,۶	۶,۵	۱,۳	۸	۷	۵
	دیپلم	۱۵	۲۱,۴	۵,۳	۱,۱	۴	۵	۶
	دانشگاهی	۱۰	۱۴,۳	۹,۰	۱,۰	۲	۳	۵
	روستا	۲۰	۲۸,۶	۵,۰	۱,۲	۲	۶	۱۲
محل زندگی	شهر	۳۰	۴۲,۹	۷,۲	۱,۴	۷	۷	۱۶
	حومه شهر	۲۰	۲۸,۶	۶,۱	۱,۳	۵	۵	۱۰

تحلیل داده‌های توصیفی جدول ۱، الگوهای مشخصی را در ویژگی‌های جمعیت‌شناختی زنان زندانی آشکار می‌سازد. بررسی متغیر سن نشان می‌دهد که بالاترین میانگین گرایش به رفتارهای مجرمانه در گروه سنی بالای ۴۵ سال (۹,۰) و کمترین آن در گروه ۳۶-۴۵ سال (۵,۴) قرار دارد؛ همچنین وضعیت تأهل عاملی تفکیک‌کننده است، به‌طوری‌که زنان مجرد بامیانگین ۷,۱ آمار بالاتری نسبت به زنان متأهل بامیانگین ۵,۲ دارند. نکته قابل تأمل و متناقض، یافته مربوط به تحصیلات است؛ زنان دارای تحصیلات دانشگاهی بالاترین میانگین (۹,۰) و دارندگان مدرک دیپلم کمترین میزان (۵,۳) را ثبت کرده‌اند که به پیچیدگی عوامل زمینه‌ای اشاره دارد. از منظر محل سکونت نیز میانگین گرایش در شهر (۷,۲) به شکل محسوسی بالاتر از حومه شهر (۶,۱) و روستا (۵,۰) است. نهایتاً در بعد خانوادگی، الگوی معکوس و برجسته مشهود است؛ زنان دارای بیش از چهار فرزند به شکل چشمگیری کمترین گرایش (۲,۰) و زنان

بدون فرزند بامیانگین ۷,۵ گرایش بالایی را نشان داده‌اند که معناداری آماری این عوامل در بخش بعدی (آزمون‌های استنباطی) بررسی خواهد شد.

جدول ۲. نتایج آزمون‌های استنباطی برای بررسی ارتباط متغیرهای جمعیت‌شناختی با بزهکاری

متغیر	آزمون	مقدار آزمون	/df بررسی مدل	p	اندازه اثر
گروه سنی vs گرایش جرم	ANOVA	$F=5.23$	(3,66)	0.002	$\eta^2 \approx 0.19$
گروه سنی vs نوع جرم	χ^2	$\chi^2=17.2$	6	< 0.001	$V \approx 0.35$
وضعیت تأهل vs گرایش جرم	t-test	$t=4.50$	68	< 0.001	$d \approx 1.09$
تأهل vs نوع جرم	χ^2	$\chi^2 = 11.2$	2	0.003	$V \approx 0.40$
تعداد فرزندان vs گرایش جرم	ANOVA	$F=9.67$	(3, 66)	< 0.001	$\eta^2 \approx 0.31$
تعداد فرزندان vs نوع جرم	χ^2	$\chi^2=14.3$	6	0.002	$V \approx 0.32$
تحصیلات vs گرایش جرم	ANOVA	$F=5.89$	(3, 66)	0.001	$\eta^2 \approx 0.21$
تحصیلات vs نوع جرم	χ^2	$\chi^2=15.67$	6	0.001	$V \approx 0.33$
محل زندگی vs گرایش جرم	ANOVA	$F=8.9$	(2, 67)	< 0.001	$\eta^2 \approx 0.21$
محل زندگی vs نوع جرم	χ^2	$\chi^2=16.78$	4	< 0.001	$V \approx 0.35$

تحلیل استنباطی ارائه شده در جدول ۲، معناداری آماری روابط مشاهده شده در بخش توصیفی را به صورت قطعی تأیید می‌کند و نشان می‌دهد که تمامی متغیرهای جمعیت‌شناختی، هم با گرایش به رفتارهای مجرمانه و هم با نوع جرم رابطه‌ای معنادار و مستحکم دارند. با استفاده از آزمون‌های متناسب (ANOVA، t، مستقل و خی دو) و شاخص‌های اندازه اثر (η^2 , V , d)، مشخص شد که تفاوت میانگین گرایش در گروه‌های سنی (بیشترین در بالای ۴۵ سال: ۹,۰ و کمترین در ۳۶-۴۵ سال: ۵,۴) معنادار است ($F = 5.23$; $p = 0.002$; $\eta^2 \approx 0.19$). همچنین توزیع نوع جرم نیز تفاوت داشت ($\chi^2 = 17.2$; $p < 0.001$; $V \approx 0.35$)؛ به طوری که جرایم مالی در ۱۸-۲۵ سال، خشونت و مواد مخدر در ۲۶-۳۵ سال و مواد مخدر در سنین بالاتر فراوانی بیشتری داشتند. در متغیر تأهل (که ۵۴,۳٪ نمونه مجرد بودند)، تفاوت میانگین مجردان (7.1 , $SD = 1.4$) و متأهلان (5.2 , $SD = 1.3$) با اندازه اثر بزرگ معنادار بود ($t = 4.50$; $p < 0.001$; $d \approx 1.09$) و الگوی نوع جرم نیز متفاوت گزارش شد ($\chi^2 = 11.2$; $p = 0.003$; $V \approx 0.40$)؛ متأهلان بیشتر درگیر مواد مخدر و مجردان درگیر خشونت بودند.

در خصوص تعداد فرزندان، تفاوت میانگین زنان بدون فرزند یا کم‌فرزند (۷,۵ و ۶,۸) با زنان دارای بیش از ۴ فرزند (2.0) کاملاً معنادار بود ($F = 9.67$; $p < 0.001$; $\eta^2 \approx 0.31$) و رابطه با نوع جرم نیز تأیید شد ($\chi^2 = 14.3$; $p = 0.002$; $V \approx 0.32$). سطح تحصیلات نیز ارتباط معناداری بامیزان و نوع بزهکاری داشت ($F = 5.89$; $p = 0.001$; $\eta^2 \approx 0.21$)؛ برخلاف انتظار، دانشگاهیان بالاترین (۹,۰) و دیپلمه‌ها کمترین (۵,۳) گرایش را داشتند و آزمون خی دو ($\chi^2 = 15.67$; $p = 0.001$; $V \approx 0.33$) سهم بالای دانشگاهیان در جرایم مواد مخدر را نشان داد. نهایتاً، محل سکونت بامیانگین‌های متفاوت (شهر ۷,۲، حومه ۶,۱، روستا ۵,۰) تأثیر معناداری داشت ($F = 8.9$; $p < 0.001$; $\eta^2 \approx 0.21$) و توزیع نوع جرم نیز معنادار بود ($\chi^2 = 16.78$; $p < 0.001$).

0.001; $V \approx 0.35$), هرچند مواد مخدر در همه سطوح غالب بود. در مجموع، تأثیر معنادار تمامی متغیرهای سن، تأهل، فرزندان، تحصیلات و محل زندگی بر میزان و نوع رفتارهای مجرمانه اثبات گردید.

۲-۳- تحلیل روابط بین متغیرها بر اساس سوالات مربوط به عوامل اجتماعی

در این بخش، به تحلیل آماری رابطه میان متغیرهای اجتماعی و ابعاد رفتارهای مجرمانه (شامل گرایش به جرم و نوع جرم ارتكابی) پرداخته می‌شود. این متغیرها، مطابق با مبانی نظری پژوهش و برای دستیابی به یک تحلیل منسجم، در پنج عامل اصلی دسته‌بندی شده‌اند: (۱) عامل فشار اقتصادی، (۲) عامل محیط و محله، (۳) عامل تأثیر همسالان، (۴) عامل دسترسی به منابع مثبت و (۵) عامل فشارهای روانی-اجتماعی. فرآیند تحلیل برای هر یک از این عوامل به صورت مجزا و در دو گام متوالی اجرامی گردید؛ ابتدا، ویژگی‌های توصیفی هر متغیر در یک جدول ارائه می‌شود تا نمایی کلی از وضعیت نمونه پژوهش در آن عامل به دست آید و سپس، برای آزمون فرضیه‌های پژوهش، روابط آماری میان هر متغیر اجتماعی با گرایش به رفتارهای مجرمانه و نوع جرم سنجیده می‌شود. نتایج این آزمون‌ها، معناداری و شدت روابط را مشخص می‌کند. این رویکرد ساختارمند به تفکیک نقش هر عامل اجتماعی در تبیین رفتار مجرمانه کمک می‌کند. تحلیل با بررسی عامل فشار اقتصادی آغاز می‌شود.

۱-۲-۳- یافته‌های مربوط به عامل فشار اقتصادی

عامل فشار اقتصادی به عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای تبیین‌کننده رفتار مجرمانه در ادبیات جرم‌شناسی، به‌ویژه در چارچوب نظریه‌های فشار، شناخته می‌شود. این عامل، وضعیت اقتصادی فرد را که می‌تواند از طریق ایجاد تنش و محدود ساختن دسترسی به فرصت‌های مشروع، زمینه را برای ارتكاب جرم فراهم سازد، مورد ارزیابی قرار می‌دهد. در این پژوهش، عامل فشار اقتصادی از طریق پنج متغیر کلیدی شامل عدم پایداری شغلی، میزان درآمد ماهیانه، سطح فقر و مشکلات اقتصادی، استفاده ابزاری از جرم برای رفع نیاز مالی و میزان فشارهای اجتماعی-اقتصادی درک شده سنجیده شده است. در گام نخست، آمار توصیفی این متغیرها به منظور ارائه نمایی کلی از وضعیت پاسخ‌دهندگان در جداول ۳ و ۴ ارائه شده است؛ این جداول، توزیع فراوانی و پراکندگی گرایش به رفتارهای مجرمانه را به تفکیک هر سطح از متغیرهای مذکور نمایش می‌دهند.

جدول ۳- آمار توصیفی گرایش به جرم بر اساس متغیرهای عامل فشار اقتصادی

متغیر اصلی	دسته بندی	فراوانی (n)	درصد (%)	میانگین گرایش به بزهکاری	انحراف معیار
میزان درآمد ماهیانه	پایین (کم)	۴۰	۵۷,۱	۵,۰۰	۱,۳۰
	متوسط	۱۸	۲۵,۷	۳,۲۰	۱,۱۰
	بالا (زیاد)	۱۲	۱۷,۱	۲,۰۰	۰,۸۰
سطح فقر و مشکلات اقتصادی	بالا (زیاد)	۴۰	۵۷,۱	۷,۲۰	۱,۳۰
	متوسط	۱۸	۲۵,۷	۵,۰۰	۱,۲۰
	کم	۱۲	۱۷,۱	۸,۰۰	۱,۱۰
سطح فشارهای اقتصادی-اجتماعی	بالا (زیاد)	۳۵	۵۰,۰	۷,۸۰	۱,۳۰
	متوسط	۲۵	۳۵,۷	۵,۵۰	۱,۲۰
	پایین (کم)	۱۰	۱۴,۳	۴,۰۰	۱,۱۰

بر اساس آمار توصیفی ارائه شده در جدول، رابطه معکوس و آشکاری میان میزان درآمد ماهیانه و گرایش به رفتارهای مجرمانه مشاهده می شود؛ به گونه ای که با کاهش سطح درآمد از طبقات بالا (میانگین ۲,۰۰) به سطوح پایین (میانگین ۵,۰۰)، تمایل به ارتکاب جرم افزایش می یابد. همچنین، متغیر فشارهای اقتصادی-اجتماعی نیز با ثبت میانگین گرایش ۷,۸۰ در سطوح بالا، همسو با این الگو عمل کرده است. با این حال، برای درک جامع تر دینامیک های رفتاری، بررسی چگونگی توزیع نوع جرایم (مالی، خشونت آمیز یا مواد مخدر) بر اساس این متغیرهای اقتصادی در جدول بعدی ضروری است.

جدول ۴- توزیع فراوانی و درصد نوع جرم ارتكابی بر اساس متغیرهای عامل فشار اقتصادی

متغیر اصلی	دسته بندی	جرایم خشونت آمیز (فراوانی و درصد)	جرایم مواد مخدر (فراوانی و درصد)	جرایم مالی (فراوانی و درصد)
عدم پایداری شغلی	پایدار	۱ (۱۴,۳٪)	۲ (۲۸,۶٪)	۴ (۵۷,۱٪)
	نسبتاً پایدار	۳ (۲۱,۴٪)	۵ (۳۵,۷٪)	۶ (۴۲,۹٪)
	ناپایدار	۶ (۲۵,۰٪)	۶ (۳۳,۳٪)	۱۰ (۴۱,۷٪)
سطح فقر و مشکلات اقتصادی	بالا	۲۰ (۵۰,۰٪)	۱۵ (۳۷,۵٪)	۵ (۱۲,۵٪)
	متوسط	۳ (۱۶,۷٪)	۵ (۲۷,۸٪)	۱۰ (۵۵,۶٪)
	کم	۲ (۱۶,۷٪)	۵ (۴۱,۷٪)	۵ (۴۱,۷٪)
استفاده از جرم برای نیاز مالی	زیاد	۵ (۱۶,۷٪)	۱۰ (۳۳,۳٪)	۱۵ (۵۰,۰٪)
	متوسط	۱۲ (۴۸,۰٪)	۱۰ (۴۰,۰٪)	۳ (۱۲,۰٪)
	کم	۸ (۵۳,۳٪)	۵ (۳۳,۳٪)	۲ (۱۳,۳٪)
سطح فشارهای اقتصادی-اجتماعی	بالا	۲۰ (۵۰,۰٪)	۱۵ (۳۷,۵٪)	۵ (۱۲,۵٪)
	متوسط	۷ (۲۸,۰٪)	۸ (۳۲,۰٪)	۱۰ (۴۰,۰٪)
	پایین	۰ (۰,۰٪)	۲ (۲۸,۶٪)	۵ (۷۱,۴٪)

تحلیل داده های توصیفی نشان می دهد که فشار اقتصادی، بسته به شدت و ماهیت آن، الگوهای متفاوتی از رفتارهای مجرمانه را شکل می دهد. به طور مشخص، سطوح بالای فقر و فشارهای اقتصادی-اجتماعی عمدتاً با جرایم خشونت آمیز (۵۰٪) و مواد مخدر (۳۷,۵٪) همبستگی دارند، در حالی که جرایم مالی بیشتر در گروه های با فشار اقتصادی کمتر (۷۱,۴٪) یا فقر متوسط (۵۵,۶٪) مشاهده می شود. این الگو در متغیر استفاده از جرم برای نیاز مالی نیز تأیید می شود؛ جایی که انگیزه مالی بالا مستقیماً به جرایم مالی (۵۰٪) منجر شده، اما انگیزه های مالی متوسط و کم با شیوع بالای خشونت (به ترتیب ۴۸٪ و ۵۳,۳٪) همراه بوده اند. علاوه بر این، عامل عدم پایداری شغلی نیز به عنوان یک متغیر کلیدی، سهم قابل توجهی (بین ۴۱٪ تا ۵۷٪) در ارتکاب جرایم مالی داشته است. در مجموع، این یافته ها نشان می دهند که فشار اقتصادی صرفاً به جرایم مالی محدود نمی شود و طیف وسیعی از پاسخ های مجرمانه را در پی دارد.

با این حال، از آنجا که تحلیل توصیفی صرفاً تصویری از نمونه ارائه می دهد و برای تبیین قطعی روابط کافی نیست، برای تعمیم پذیری نتایج و آزمون دقیق فرضیه ها، در ادامه نتایج آزمون های آماری استنباطی در جدول ۵ مورد بررسی قرار می گیرد.

جدول ۵- نتایج آمار استنباطی برای فرضیه‌های عامل فشار اقتصادی

فرضیه	متغیر مستقل	متغیر وابسته	آزمون آماری	مقدار آماره (Statistic)	سطح معناداری (p-value)	نتیجه
ارتباط پایداری شغلی و نوع جرم	عدم پایداری شغلی	نوع جرم	ANOVA	F = 5.45	0.004	معنادار
تأثیر درآمد بر گرایش به جرم	میزان درآمد ماهانه	گرایش به جرم	رگرسیون خطی	$R^2 = 0.50, \beta = -0.70$	0.001	معنادار
ارتباط درآمد و نوع جرم	میزان درآمد ماهانه	نوع جرم	ANOVA	F = 12.00	0.045	معنادار
ارتباط فقر و نوع جرم	فقر و مشکلات اقتصادی	نوع جرم	آزمون خي دو (χ^2)	$\chi^2 = 178$	0.005	معنادار
تأثیر فقر بر گرایش به جرم	فقر و مشکلات اقتصادی	گرایش به جرم	رگرسیون خطی	$R^2 = 0.23, \beta = 0.48$	0.002	معنادار
تأثیر فشار اقتصادی- اجتماعی بر گرایش به جرم	فشارهای اقتصادی- اجتماعی	گرایش به جرم	رگرسیون خطی	$R^2 = 0.35, \beta = 0.62$	0.001	معنادار
تأثیر فشار اقتصادی- اجتماعی بر نوع جرم	فشارهای اقتصادی- اجتماعی	نوع جرم	آزمون خي دو (χ^2)	$\chi^2 = 127$	0.010	معنادار
ارتباط نیاز مالی و نوع جرم	استفاده از جرم برای نیاز مالی	نوع جرم	آزمون خي دو (χ^2)	$\chi^2 = 162$	0.005	معنادار

تحلیل جامع و یکپارچه نتایج مندرج در جدول ۵، به شکلی قاطع نشان می‌دهد که تمامی فرضیه‌های پژوهش در خصوص تأثیر ابعاد مختلف عامل فشار اقتصادی بر گرایش به بزهکاری و نوع جرم ارتكابی، مورد تأیید قرار گرفتند. سطح معناداری (p-value) برای کلیه آزمون‌های آماری انجام شده کمتر از ۰,۰۵ بوده که این امر بیانگر آن است که روابط کشف شده تصادفی نیستند و از اعتبار آماری لازم برای تعمیم به جامعه پژوهش برخوردارند.

به‌طور مشخص، نتایج نشان‌داد که متغیرهای ملموس اقتصادی نقش‌ی کلیدی در شکل‌دهی به رفتار مجرمانه دارند؛ تحلیل رگرسیون، یک رابطه بسیار قوی و معکوس را میان میزان درآمد و گرایش به جرم آشکار ساخت ($\beta = -0.70$) که نشان می‌دهد افزایش

درآمد به شدت گرایش به جرم را کاهش می‌دهد و این متغیر به تنهایی ۵۰٪ از تغییرات در گرایش به جرم را تبیین می‌کند ($R^2=0.50$). این یافته‌ها با نتایج آزمون ANOVA تکمیل شد که نشان‌داد عدم پایداری شغلی ($F=5.45, p=0.004$) و سطح درآمد ($F=12.00, p=0.045$) هر دو به صورت معناداری در تعیین نوع جرم نیز نقش دارند؛ به طوری که شغل ناپایدار با گرایش بیشتر به جرایم مالی همراه بود و مرتکبین جرایم مالی از میانگین درآمد بالاتری نسبت به سایر گروه‌ها برخوردار بودند.

فراتر از این واقعیت‌های عینی، تحلیل‌ها نقش قدرتمند ادراکات ذهنی فرد از وضعیت اقتصادی خود را نیز برجسته ساختند. تحلیل رگرسیون نشان‌داد که احساس فقر و مشکلات اقتصادی ($\beta=0.48$) و همچنین فشارهای اقتصادی-اجتماعی ($\beta=0.62$) هر دو به صورت مستقیم و معنادار، گرایش به بزهکاری را افزایش می‌دهند. این تحلیل با نتایج آزمون‌های خی-دو کامل تر شد که نشان‌داد سطح بالای احساس فقر ($\chi^2=178$) و فشارهای اجتماعی ($\chi^2=127$) هر دو به شکل معناداری با ارتکاب جرایم خشونت‌آمیز و مواد مخدر مرتبط هستند، در حالی که در سطوح پایین‌تر این فشارها، جرایم مالی غلبه داشتند.

شاید یکی از شفاف‌ترین نتایج این بخش، تأیید فرضیه مربوط به استفاده ابزاری از جرم بود؛ آزمون خی-دو ارتباط بسیار قدرتمند و معناداری را میان استفاده از رفتار مجرمانه برای رفع نیاز مالی و نوع جرم نشان‌داد ($\chi^2=162, p=0.005$) و داده‌ها تأیید کردند که استفاده بالا از این رفتار، به شکل چشمگیری با ارتکاب جرایم مالی همراه است.

در یک جمع‌بندی کلی، شواهد آماری یک تصویر چندبعدی را ترسیم می‌کنند که در آن، عامل فشار اقتصادی نه تنها از طریق کمبودهای عینی (درآمد و شغل)، بلکه از طریق فشارهای ذهنی و ادراکی (احساس فقر) و همچنین منطق ابزاری (جرم برای رفع نیاز)، هم بر شدت گرایش به جرم و هم بر انتخاب نوع جرم تأثیر می‌گذارد. با تکمیل تحلیل این عامل کلیدی، در ادامه به بررسی یافته‌های مربوط به عامل اجتماعی بعدی پرداخته خواهد شد.

۳-۲-۲- یافته‌های مربوط به عامل محیط و محله

در ادامه، به تحلیل دومین عامل اجتماعی، محیط و محله، پرداخته می‌شود. بر اساس مبانی نظری، این بخش تأثیر متغیرهایی چون نابسامانی محیطی، سکونت در محله‌های پرخطر و کیفیت محل زندگی را بر گرایش به بزهکاری و نوع جرم می‌سنجد. تحلیل با ارائه داده‌های توصیفی آغاز و با آزمون‌های استنباطی برای فرضیه‌ها ادامه می‌یابد.

جدول ۶- آمار توصیفی متغیرهای عامل محیط و محله بر حسب گرایش به بزهکاری

متغیر اصلی	دسته‌بندی	فراوانی (n)	درصد (%)	میانگین گرایش به بزهکاری	انحراف معیار
تأثیر محله زندگی	محله با نرخ بالای جرم	۴۵	۶۴,۳٪	۸,۰	۱,۷
	محله با نرخ پایین جرم	۲۵	۳۵,۷٪	۲,۰	۱,۴
سطح مشکلات محل سکونت	مشکلات بالا	۴۹	۷۰,۰٪	۷,۵	۱,۹
	مشکلات پایین	۲۱	۳۰,۰٪	۲,۰	۱,۱

آمار توصیفی جدول فوق، رابطه مستقیم و آشکار شرایط نامطلوب محیطی با گرایش به بزهکاری را تأیید می‌کند؛ به طوری که سکونت در محله‌های با نرخ جرم بالا (میانگین ۸,۰) و سطح مشکلات زیاد (میانگین ۷,۵) در مقایسه با محله‌های کم‌خطر (میانگین

۲،۰)، گرایش به جرم را به شدت افزایش می‌دهد. با توجه به اینکه این داده‌ها صرفاً شدت گرایش را نشان می‌دهند، برای تبیین ارتباط این عوامل با نوع جرایم ارتكابی، در ادامه جدول ۷ تحلیل می‌شود.

جدول ۷- آمار توصیفی متغیرهای عامل محیط و محله بر حسب نوع جرم ارتكابی

متغیر اصلی	دسته‌بندی	جرایم خشونت‌آمیز (فراوانی و درصد)	جرایم مواد مخدر (فراوانی و درصد)	جرایم مالی (فراوانی و درصد)
تأثیر محله زندگی	محله با نرخ بالای جرم	۲۰ (۴۴،۴٪)	۱۵ (۳۳،۳٪)	۱۰ (۲۲،۲٪)
	محله با نرخ پایین جرم	۲ (۸،۰٪)	۵ (۲۰،۰٪)	۱۸ (۷۲،۰٪)
سطح مشکلات محل سکونت	مشکلات بالا	۲۰ (۵۰،۰٪)	۱۵ (۳۷،۵٪)	۵ (۱۲،۵٪)
	مشکلات پایین	۵ (۲۰،۰٪)	۵ (۲۰،۰٪)	۱۵ (۶۰،۰٪)

یافته‌های کلیدی جدول نشان می‌دهد که زندگی در محله‌های با نرخ جرم بالا مستقیماً با ارتكاب جرایم خشونت‌آمیز (۴۴،۴٪) و مواد مخدر (۳۳،۳٪) ارتباط دارد، درحالی که در محله‌های کم‌خطر، جرایم مالی (۷۲،۰٪) غلبه دارند. این الگو با متغیر سطح مشکلات محل سکونت نیز تأیید می‌شود؛ به‌طوری که سطح بالای مشکلات با جرایم خشونت‌آمیز (۵۰،۰٪) و مواد مخدر (۳۷،۵٪) و سطح پایین آن با جرایم مالی (۶۰،۰٪) همراه است.

در مجموع، داده‌ها نشان می‌دهند محیط‌های ناپس‌امان، بستر جرایم خشونت‌محور و مواد مخدر هستند، درحالی که محیط‌های باثبات‌تر با جرایم مالی ارتباط دارند. این یافته‌های توصیفی، مبنای تحلیل‌های استنباطی در جدول ۸ را فراهم می‌کنند که در ادامه ارائه می‌شود.

جدول ۸- نتایج تحلیل استنباطی فرضیه‌های مربوط به عامل محیط و محله

فرضیه	متغیر مستقل	متغیر وابسته	آزمون آماری	مقدار آماره (Statistic)	سطح معناداری (p-value)	نتیجه
تأثیر محله زندگی بر گرایش به جرم	محله زندگی (نرخ جرم بالا/پایین)	گرایش به رفتار مجرمانه	رگرسیون	$R^2 = 0.21, \beta = 0.35$	0.01	معنادار
ارتباط محله زندگی و نوع جرم	محله زندگی (نرخ جرم بالا/پایین)	نوع جرم	آزمون خی دو (χ^2)	$\chi^2 = 8.45$	0.015	معنادار
تأثیر مشکلات سکونت بر گرایش به جرم	سطح مشکلات محل سکونت	گرایش به رفتار مجرمانه	رگرسیون	$R^2 = 0.34, \beta = 0.58$	0.002	معنادار
ارتباط مشکلات سکونت و نوع جرم	سطح مشکلات محل سکونت	نوع جرم	آزمون خی دو (χ^2)	$\chi^2 = 11.23$	0.013	معنادار

نتایج جدول ۸، نقش کلیدی و چندبعدی عامل محیط را با تأیید تمامی فرضیه‌ها به اثبات می‌رساند. تحلیل رگرسیون نشان داد که نرخ جرم محله به‌تنهایی ۲۱ درصد از واریانس گرایش به جرم را تبیین می‌کند ($R^2 = 0.21$) و ضریب بتای مثبت ($\beta = 0.35, p =$

0.01) حاکی از آن است که محیط اجتماعی فراتر از یک زمینه، یک عامل پیش‌بینی‌کننده قوی است. همچنین، آزمون خی-دو ($\chi^2 = 8.45, p = 0.015$) رابطه معنادار محله با نوع جرم را تأیید کرد که نشان‌دهنده همبستگی محیط‌های پرخطر با جرایم خشونت‌آمیز و مواد مخدر است.

این الگوی تأثیرگذاری در متغیر سطح مشکلات محل سکونت حتی قوی‌تر نمایان شد. این متغیر با قدرت تبیین ۳۴ درصدی ($R^2 = 0.34$) و ضریب بتای بالا ($0.58, p = 0.002$)، به عنوان یک عامل خطر جدی شناسایی شد. هم‌سو با نرخ جرم محله، مشکلات مسکن نیز در تعیین الگوی جرم نقش داشت ($\chi^2 = 11.23, p = 0.013$) و سطوح بالای مشکلات با شیوع جرایم خشن همراه بود. این یافته‌ها ضرورت مداخله در سیاست‌های محیطی و بهبود شرایط زیستی را برجسته می‌سازد. با عبور از تحلیل عوامل کلان محیطی، پژوهش اکنون بر حلقه‌های ارتباطی نزدیک‌تر متمرکز می‌شود. بر مبنای نظریه‌های یادگیری اجتماعی که بر نقش هویت ساز تعاملات تأکید دارند، بخش آتی به واکاوی عامل تأثیر همسالان و گروه‌های اجتماعی و نقش آن‌ها در شکل‌دهی به رفتار مجرمانه اختصاص دارد.

۳-۲-۳- یافته‌های مربوط به عامل تأثیر همسالان و گروه‌های اجتماعی

این بخش به واکاوی عامل سوم، تأثیر همسالان، بر مبنای نظریه ساترلند و با سنجش سه متغیر تأثیرپذیری، سابقه مجرمانه دوستان و عضویت در باند می‌پردازد. برای ترسیم وضعیت موجود، ابتدا جدول ۹ آمار توصیفی گرایش به جرم را ارائه کرده و در ادامه جدول ۱۰، توزیع انواع جرایم (مالی، مواد و خشونت) را به تفکیک این متغیرها نمایش می‌دهد تا بستری مستند برای تحلیل‌های استنباطی فراهم شود.

جدول ۹- آمار توصیفی متغیرهای عامل تأثیر همسالان و گروه‌های اجتماعی بر حسب گرایش به جرم

متغیر اصلی	دسته‌بندی	فراوانی (n)	درصد (%)	میانگین گرایش به بزهکاری	انحراف معیار
سابقه مجرمانه دوستان	دوستان با سابقه مجرمانه	۴۵	۶۴٫۳٪	۷٫۲	۱٫۴
	دوستان بدون سابقه مجرمانه	۲۵	۳۵٫۷٪	۵٫۰	۱٫۲
عضویت در باند	اعضای باند	۵۵	۷۸٫۶٪	۷٫۵	۱٫۳
	غیر عضو	۱۵	۲۱٫۴٪	۲٫۰	۱٫۰

یافته‌های توصیفی جدول ۹، نقش متمایزکننده همسالان را به وضوح نشان می‌دهد. در متغیر سابقه دوستان، اکثریت نمونه (۴۵ نفر؛ ۶۴٫۳٪) دارای سابقه مثبت با میانگین گرایش بالا (۷٫۲؛ انحراف ۱٫۴) بودند، در حالی که گروه فاقد سابقه (۲۵ نفر) میانگین ۵٫۰ (انحراف ۱٫۲) را ثبت کردند.

این شکاف در عضویت در باند بسیار شدیدتر است؛ به طوری که ۵۵ نفر (۷۸٫۶٪) عضو باند بوده و میانگین گرایش ۷٫۵ (انحراف ۱٫۳) را نشان دادند، اما در گروه غیر عضو (۱۵ نفر؛ ۲۱٫۴٪)، این میانگین به شدت کاهش یافته و به ۲٫۰ (انحراف ۱٫۰) رسیده است. این ارقام

تأثیر قطعی معاشرت با گروه‌های بزهکار را اثبات می‌کند. در ادامه، جدول ۱۰ چگونگی توزیع انواع جرایم در این گروه‌ها را بررسی خواهد کرد.

جدول ۱۰- آمار توصیفی متغیرهای عامل تأثیر همسالان و گروه‌های اجتماعی بر حسب نوع جرم ارتكابی

متغیر اصلی	دسته‌بندی	جرایم خشونت‌آمیز (فراوانی و درصد)	جرایم مواد مخدر (فراوانی و درصد)	جرایم مالی (فراوانی و درصد)
تأثیر دوستان	تأثیر بالا	۲۵ (۴۷,۲٪)	۲۰ (۳۷,۷٪)	۸ (۱۵,۱٪)
	تأثیر کم	۰ (۰,۰٪)	۵ (۲۹,۴٪)	۱۲ (۷۰,۶٪)
سابقه مجرمانه دوستان	سابقه دارند	۲۰ (۴۴,۴٪)	۱۸ (۴۰,۰٪)	۷ (۱۵,۶٪)
	سابقه ندارند	۵ (۲۰,۰٪)	۷ (۲۸,۰٪)	۱۳ (۵۲,۰٪)
عضویت در باند	عضو	۳۰ (۵۴,۵٪)	۲۰ (۳۶,۴٪)	۵ (۹,۱٪)
	غیر عضو	۰ (۰,۰٪)	۵ (۲۵,۰٪)	۱۵ (۷۵,۰٪)

تحلیل جدول نشان می‌دهد که هر سه متغیر، الگوی جرم را کاملاً دگرگون می‌سازند. در تأثیر دوستان، سطح بالا با غلبه جرایم خشونت‌آمیز (۴۷,۲٪) و مواد مخدر (۳۷,۷٪) همراه است، در حالی که در تأثیر کم، خشونت حذف شده (۰,۰٪) و جرایم مالی (۷۰,۶٪) محوریت می‌یابند. این قطب‌بندی در سابقه مجرمانه دوستان نیز مشهود است؛ حضور سابقه به جرایم خشونت‌آمیز (۴۴,۴٪) و مواد مخدر (۴۰,۰٪)، و فقدان آن به جرایم مالی (۲۰,۰٪) منتهی می‌شود. شدیدترین تمایز در عضویت در باند رخ می‌دهد؛ جایی که عضویت با تمرکز بر جرایم خشونت‌آمیز (۵۴,۵٪) و مواد مخدر (۳۶,۴٪) گره خورده، اما غیرعضوها فاقد رفتار خشونت‌آمیز (۰,۰٪) بوده و عمدتاً مرتکب جرایم مالی (۲۵,۰٪) شده‌اند. این یافته‌های توصیفی، مقدمه‌ای برای تحلیل‌های استنباطی در جدول ۱۱ هستند.

جدول ۱۱- نتایج تحلیل استنباطی برای آزمون فرضیه‌های عامل تأثیر همسالان

فرضیه	متغیر مستقل	متغیر وابسته	آزمون آماری	مقدار آماره (Statistic)	سطح معناداری (p-value)	نتیجه
تأثیر سابقه مجرمانه دوستان بر گرایش به جرم	سابقه مجرمانه دوستان (دارند/ندارند)	گرایش به رفتار مجرمانه	آزمون t مستقل	t = 75	0.001	معنادار
ارتباط سابقه مجرمانه دوستان و نوع جرم	سابقه مجرمانه دوستان (دارند/ندارند)	نوع جرم	آزمون خی دو (χ²)	χ² = 10.85	0.012	معنادار
تأثیر عضویت در باند بر گرایش به جرم	عضویت در باند (عضو/غیر عضو)	گرایش به رفتار مجرمانه	آزمون t مستقل	t = 23	0.0001	معنادار

ارتباط عضویت در باند و نوع جرم	عضویت در باند (باند/عضو/غیر عضو)	نوع جرم	آزمون خی دو (χ^2)	$\chi^2 = 15.89$	0.001	معنادار
تأثیر دوستان بر گرایش به جرم	سطح تأثیر دوستان (بالا/کم)	گرایش به جرم	آزمون همبستگی پیرسون	$r = 0.52$	0.002	معنادار

پیرسون، نقش تعیین کننده هم سالان را با تأیید تمامی فرضیه ها اثبات نمود. شکاف معنادار میانگین گرایش به جرم در اعضای باند (۷,۵) نسبت به افراد غیر عضو (۲,۰)، در کنار همبستگی مثبت ($r = 0.52$) میان شدت تأثیر پذیری و رفتار مجرمانه، نشان از تأثیر عمیق شبکه های اجتماعی بر بزهکاری دارد.

با این حال، برجسته ترین یافته تحلیل، در تفکیک ماهیت جرم نهفته است: عضویت در باند به طور انحصاری با جرایم خشونت آمیز (۳۰ مورد) و مواد مخدر (۲۰ مورد) پیوند خورده، در حالی که در گروه غیر عضو، خشونت به صفر رسیده و تمرکز بر جرایم مالی (۱۵ مورد) است.

این دوقطبی بودن رفتار، فراتر از یادگیری تکنیک های جرم (نظریه ساترلند)، بر اساس نظریه خرده فرهنگ آلبرت کوهن تبیین می شود. طبق این تحلیل، گروه هم سالان ناسازگار صرفاً یک محیط آموزشی نیست، بلکه بستری برای واکنش به تضاد منزلت و ناکامی در دستیابی به اهداف مشروع است. در این بافت، خشونت و مواد مخدر کارکردی نمادین می یابند: اولی به مثابه طرد ارزش های طبقه متوسط (کنترل و عقلانیت) و دومی به عنوان ابزار گریز. بنابراین، باندها با ارائه یک هویت اعتراضی و جایگزین، ارتکاب جرم را از یک انتخاب سودگرایانه (مالی) به یک ضرورت هویتی (خشونت/مواد) تبدیل می کنند.

۴-۲-۳- یافته های مربوط به عامل دسترسی به منابع مثبت

در این بخش، کانون تحلیل از عوامل خطرزا به سوی عوامل محافظتی و نقش بازدارنده دسترسی به منابع مثبت معطوف می گردد؛ عاملی که از طریق چهار شاخص خدمات رفاهی، فعالیت های تفریحی-ورزشی، مشارکت های فرهنگی-اجتماعی و کیفیت محیط مدرسه سنجیده شده است. تبیین نظری این متغیر بر هم پوشانی دو دیدگاه کنترل اجتماعی و فرصت استوار است؛ بدین معنا که وجود این منابع از یک سو با تقویت پیوندهای تعهدی و دلبستگی، هزینه ارتکاب جرم را افزایش داده و از سوی دیگر، با فراهم سازی مجاری مشروع برای کسب منزلت و موفقیت، جایگزینی کارآمد برای رفتارهای مجرمانه ارائه می دهند. بر این اساس، فرض بنیادین پژوهش بر آن است که انسداد این مسیرهای مشروع و تضعیف پیوندهای اجتماعی ناشی از محرومیت، محرک اصلی گرایش به جرم است. در راستای آزمون این گزاره، روند تحلیل با ارائه آمار توصیفی آغاز می شود که طی آن، جدول ۱۲ میانگین گرایش به رفتارهای مجرمانه و جدول ۱۳ الگوی توزیع نوع جرم را بر حسب سطوح مختلف دسترسی ترسیم نموده و بستر لازم را برای تحلیل های استنباطی فراهم می سازند.

جدول ۱۲- آمار توصیفی شاخص های عامل دسترسی به منابع مثبت بر حسب گرایش به جرم

متغیر اصلی	دسته بندی	فراوانی (n)	درصد (%)	میانگین گرایش به بزهکاری	انحراف معیار
	بالا	۱۷	۲۴,۳٪	۸,۰	۱,۰

۱,۹	۶,۵	۷۵,۷٪	۵۳	پایین	دسترسی به خدمات رفاهی
۱,۱	۵,۰	۴۲,۹٪	۳۰	بالا	دسترسی به
۱,۳	۶,۷	۵۷,۱٪	۴۰	پایین	فعالیت های تفریحی و ورزشی
۱,۱	۹,۰	۳۲,۹٪	۲۳	بالا	دسترسی به
۱,۹	۶,۷	۶۷,۱٪	۴۷	پایین	فعالیت های فرهنگی و اجتماعی
۱,۱	۵,۰	۴۲,۹٪	۳۰	خوب	کیفیت محیط مدرسه
۱,۴	۶,۸	۵۷,۱٪	۴۰	ضعیف	

تحلیل داده های جدول، دو الگوی کاملاً متمایز را آشکار می سازد. در بخش نخست، شاخص های کیفیت محیط مدرسه و دسترسی به فعالیت های ورزشی همسو با نظریه کنترل اجتماعی هیرشی عمل کرده اند؛ به گونه ای که برخورداری از مدرسه با کیفیت و ورزش (با میانگین گرایش به جرم ۵,۰ برای هر دو) نقش بازدارنده داشته، در حالی که وضعیت نامطلوب در این حوزه ها (میانگین ۶,۸ برای مدرسه و ۶,۷ برای ورزش) با افزایش بزه کاری همراه بوده است. در مقابل، آمار توصیفی دو شاخص خدمات رفاهی و فعالیت های فرهنگی پارادوکسی غیرمنتظره را نشان می دهد، چرا که دسترسی بالا به این منابع (به ترتیب با میانگین ۸,۰ و ۹,۰) برخلاف انتظار با گرایش بیشتر به جرم پیوند خورده است. این تناقض آماری در سطح توصیفی، احتمالاً ناشی از تأثیر متغیرهای مداخله گر محیطی نظیر تراکم شهری است و نه رابطه ای علی؛ از این رو، تبیین نهایی آن نیازمند کنترل متغیرها در تحلیل های استنباطی پیش رو است.

جدول ۱۳- آمار توصیفی تأثیر دسترسی به منابع مثبت بر نوع جرم ارتكابی

متغیر اصلی	دسته بندی	جرایم خشونت آمیز (فراوانی و درصد)	جرایم مواد مخدر (فراوانی و درصد)	جرایم مالی (فراوانی و درصد)
دسترسی به خدمات رفاهی	بالا	۷ (۲۰,۰٪)	۱۰ (۲۸,۶٪)	۱۸ (۵۱,۴٪)
	پایین	۱۸ (۵۱,۴٪)	۱۵ (۴۲,۹٪)	۲ (۵,۷٪)
دسترسی به فعالیت های ورزشی	بالا	۳ (۱۵,۰٪)	۵ (۲۵,۰٪)	۱۲ (۶۰,۰٪)
	پایین	۲۲ (۴۴,۰٪)	۲۰ (۴۰,۰٪)	۸ (۱۶,۰٪)
دسترسی به فعالیت های فرهنگی	بالا	۳ (۱۵,۰٪)	۵ (۲۵,۰٪)	۱۲ (۶۰,۰٪)
	پایین	۲۲ (۴۴,۰٪)	۲۰ (۴۰,۰٪)	۸ (۱۶,۰٪)
کیفیت محیط مدرسه	خوب	۲ (۹,۱٪)	۵ (۲۲,۷٪)	۱۵ (۶۸,۲٪)
	ضعیف	۲۳ (۴۷,۹٪)	۲۰ (۴۱,۷٪)	۵ (۱۰,۴٪)

تحلیل داده های جدول، الگوی منسجم و معناداری را ترسیم می کند که در آن سطح دسترسی به منابع، تعیین کننده نوع جرم است. یافته ها حاکی از یک رابطه دوگانه هستند: برخورداری از سطح بالای امکانات (رفاهی، ورزشی، فرهنگی و آموزشی) با غلبه جرایم مالی همراه است (از ۵۱,۴٪ در خدمات رفاهی تا ۶۸,۲٪ در مدارس با کیفیت)؛ در حالی که محرومیت از این منابع، کانون بزه کاری را به سمت جرایم خشونت آمیز و مواد مخدر تغییر می دهد. چنان که در گروه با دسترسی رفاهی پایین، جرایم خشونت آمیز (۵۱,۴٪) و مواد مخدر (۴۲,۹٪) غالب بوده و سهم جرایم مالی به حداقل (۵,۷٪) می رسد.

این تفکیک ساختاری، بر مبنای نظریه فرصت افتراقی کلوار و اوهلین تبیین می‌شود؛ محیط‌های برخورداری، فرصت‌های نامشروع مالی را تسهیل می‌کنند، اما در بافت‌های محروم، انسداد مسیرهای مالی منجر به شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های خشونت (برای کسب منزلت) و انزوا (مواد مخدر) می‌گردد. هم‌راستا با نظریه کنترل اجتماعی هیرشی، این محرومیت با تضعیف پیوندهای اجتماعی، زمینه را برای جرایم ابرازی فراهم می‌سازد. بدین سان، دسترسی به منابع نه صرفاً به عنوان عامل بازدارنده، بلکه به عنوان متغیر جهت‌دهنده به ماهیت جرم عمل می‌کند و مقدمه‌ای برای تحلیل‌های استنباطی جدول بعدی است.

جدول ۱۴- نتایج تحلیل استنباطی برای آزمون فرضیه‌های عامل دسترسی به منابع مثبت

نتیجه	سطح معناداری (p-value)	مقدار آماره (Statistic)	آزمون آماری	متغیر وابسته	متغیر مستقل	فرضیه
معنادار	0.005	$R^2 = 0.16, \beta = -0.40$	تحلیل رگرسیون	گرایش به ارتکاب جرم	دسترسی به خدمات رفاهی	تأثیر دسترسی به خدمات رفاهی بر گرایش به جرم
معنادار	0.023	$\chi^2 = 11.34$	آزمون خی دو (χ^2)	نوع جرم	دسترسی به خدمات رفاهی	ارتباط دسترسی به خدمات رفاهی و نوع جرم
معنادار	0.003	$R^2 = 0.20, \beta = -0.45$	تحلیل رگرسیون	گرایش به ارتکاب جرم	دسترسی به فعالیت‌های تفریحی و ورزشی	تأثیر دسترسی به فعالیت‌های تفریحی بر گرایش به جرم
معنادار	0.025	$\chi^2 = 9.34$	آزمون خی دو (χ^2)	نوع جرم	دسترسی به فعالیت‌های ورزشی	ارتباط دسترسی به فعالیت‌های ورزشی و نوع جرم
معنادار	0.004	$R^2 = 0.27, \beta = -0.52$	تحلیل رگرسیون	گرایش به رفتارهای مجرمانه	دسترسی به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی	تأثیر دسترسی به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی بر گرایش به جرم
معنادار	0.015	$\chi^2 = 10.85$	آزمون خی دو (χ^2)	نوع جرم	دسترسی به فعالیت‌های	ارتباط دسترسی به

فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی و نوع جرم	فرهنگی و اجتماعی					
تأثیر محیط مدرسه بر رفتارهای مجرمانه	کیفیت محیط مدرسه	رفتارهای مجرمانه	تحلیل رگرسیون	$R^2 = 0.30, \beta = -0.55$	0.002	معنادار
ارتباط محیط مدرسه و نوع جرم	کیفیت محیط مدرسه	نوع جرم	آزمون خی دو (χ^2)	$\chi^2 = 10.56$	0.014	معنادار

تحلیل آماری مندرج در جدول ۱۴، ضمن آشکار سازی نقش دوگانه و پیچیده عامل دسترس به منابع مثبت، نشان می‌دهد که این متغیر نه تنها بازدارنده‌ای قوی است، بلکه ماهیت جرم را نیز تعیین می‌کند؛ چنان‌که در سطح نخست، نتایج رگرسیون برای تمامی زیرمجموعه‌ها (خدمات رفاهی، تفریحی، فرهنگی و آموزشی) با ضرایب بتای منفی (بین ۰.۴۰ تا -۰.۵۵) حاکی از رابطه معکوس و معنادار با گرایش به جرم است و در این میان، محیط مدرسه با ضریب بتای ۰.۵۵- و ضریب تبیین ۳۰ درصدی ($R^2 = 0.30$)، به عنوان مؤثرترین عامل پیشگیرانه، انطباق کاملی با نظریه کنترل اجتماعی هیرشی و نقش پیوندهای سازنده دارد. در سطح دوم، آزمون خی دو (χ^2) با معناداری آماری ($p < 0.05$)، پارادوکس موجود را از منظر نظریه فرصت افتراقی تبیین می‌کند؛ بدین معنا که محدودیت دسترسی، بستر را برای جرایم خشونت‌آمیز و مواد مخدر (خرده فرهنگ‌های تعارض و انزوا) فراهم می‌سازد، در حالی که برخورداری از منابع، فرصت‌های نامشروع را به سمت جرایم مالی سوق می‌دهد. در مجموع، این یافته‌ها نشان می‌دهد منابع مثبت نقشی دوگانه و پیچیده دارند و تحلیل مسیر بزهکاری تنها با توجه به عوامل ساختاری بیرونی کامل نمی‌شود. به همین دلیل، پژوهش در بخش پایانی به فشارهای روانی-اجتماعی می‌پردازد تا از خلال تجربه‌های زیسته افراد، لایه‌های عمیق‌تر بزهکاری زنان روشن شود.

۵-۲-۳- یافته‌های مربوط به عامل فشارهای روانی-اجتماعی

این بخش به تحلیل تنش‌ها و فشارهای روانی-اجتماعی می‌پردازد که به صورت ذهنی ادراک شده و از تعامل فرد با محیط ناشی می‌شوند. این عامل از طریق سه شاخص کلیدی تجربه تبعیض اجتماعی (احساس طرد شدگی و نابرابری)، سطح فشارهای اجتماعی (تنش‌های ادراک شده از جامعه و اطرافیان) و مصرف رسانه‌ای (نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی انتظارات و فشارها) سنجیده می‌شود. جدول ارائه شده نیز آمار توصیفی تأثیر این شاخص‌ها بر گرایش به بزهکاری را نمایش می‌دهد.

جدول ۱۵- آمار توصیفی شاخص‌های فشارهای روانی-اجتماعی بر به جرم

متغیر اصلی	دسته بندی	فراوانی (n)	درصد (%)	میانگین گرایش به بزهکاری	انحراف معیار
تجربه تبعیض اجتماعی	بالا	۳۰	۴۲.۹٪	۷.۵	۱.۴
	متوسط	۲۵	۳۵.۷٪	۵.۸	۱.۲
	پایین	۱۵	۲۱.۴٪	۹.۰	۱.۱

۱,۳	۷,۸	۵۷,۱٪	۴۰	بالا	فشارهای اجتماعی (بیکاری، تبعیض جنسی)
۱,۱	۵,۵	۲۸,۶٪	۲۰	متوسط	
۱,۰	۶,۰	۱۴,۳٪	۱۰	پایین	
۱,۴	۷,۲	۴۲,۹٪	۳۰	بالا	مصرف رسانه ای
۱,۲	۸,۰	۵۷,۱٪	۴۰	پایین	

تحلیل یافته‌های جدول نشان می‌دهد که رابطه شاخص‌های فشارهای روانی-اجتماعی با گرایش به بزهکاری، الگوهای متفاوتی را دنبال می‌کند. در شاخص فشارهای اجتماعی، رابطه‌ای مستقیم مشاهده می‌شود، به طوری که با افزایش فشارها، میانگین گرایش به بزهکاری نیز افزایش یافته و در گروه بالا به ۷,۸ می‌رسد که نشان‌دهنده ارتباط بیکاری و تبعیض جنسیتی با تمایل به جرم است. با این حال، در تجربه تبعیض اجتماعی، گروهی که کمترین تبعیض را گزارش کرده‌اند، بالاترین گرایش به بزهکاری (۹,۰) را نشان می‌دهند که حتی از گروه با تبعیض بالا (۷,۵) نیز بیشتر است. این الگوی غیرخطی در مصرف رسانه‌ای نیز تکرار می‌شود، جایی که مصرف پایین رسانه با میانگین گرایش به جرم بالاتری (۸,۰) نسبت به مصرف بالا (۷,۲) همراه است. این یافته‌ها حاکی از پیچیدگی روابط میان این متغیرها و گرایش به جرم است که نیازمند تحلیل‌های عمیق‌تر است. در ادامه، رابطه عامل فشارهای روانی-اجتماعی با نوع جرم ارتکابی از طریق جدول توصیفی توزیع فراوانی جرایم (مالی، خشونت‌آمیز و مواد مخدر) در سطوح مختلف هر شاخص بررسی خواهد شد.

جدول ۱۶- توزیع فراوانی و درصد نوع جرایم بر اساس سطوح شاخص‌های فشارهای روانی-اجتماعی

متغیر اصلی	دسته‌بندی	جرایم خشونت‌آمیز (فراوانی و درصد)	جرایم مواد مخدر (فراوانی و درصد)	جرایم مالی (فراوانی و درصد)
تجربه تبعیض اجتماعی	بالا	۱۸ (۵۱,۴٪)	۱۲ (۳۴,۳٪)	۵ (۱۴,۳٪)
	متوسط	۷ (۲۸,۰٪)	۱۰ (۴۰,۰٪)	۸ (۳۲,۰٪)
	پایین	۰ (۰,۰٪)	۳ (۳۰,۰٪)	۷ (۷۰,۰٪)
فشارهای اجتماعی	بالا	۱۷ (۴۲,۵٪)	۱۸ (۴۵,۰٪)	۵ (۱۲,۵٪)
	متوسط	۵ (۲۵,۰٪)	۵ (۲۵,۰٪)	۱۰ (۵۰,۰٪)
	پایین	۳ (۳۰,۰٪)	۲ (۲۰,۰٪)	۵ (۵۰,۰٪)
مصرف رسانه‌ای	بالا	۲۰ (۴۴,۴٪)	۱۵ (۳۳,۳٪)	۱۰ (۲۲,۲٪)
	پایین	۵ (۲۵,۰٪)	۵ (۲۵,۰٪)	۱۰ (۵۰,۰٪)

تحلیل داده‌های جدول نشان می‌دهد که رابطه شاخص‌های فشارهای روانی-اجتماعی با نوع جرم ارتکابی، الگوی قدرتمندی را نمایش می‌دهد. در سطح بالای تجربه تبعیض اجتماعی، جرایم خشونت‌آمیز با ۵۱,۴٪ و مواد مخدر با ۳۴,۳٪ غالب هستند، در حالی که با کاهش تبعیض، جرایم مالی با ۷۰,۰٪ مسلط شده و جرایم خشونت‌آمیز به صفر می‌رسند. مشابه این الگو در شاخص فشارهای اجتماعی دیده می‌شود؛ سطح بالای فشار منجر به غلبه جرایم مواد مخدر (۴۵,۰٪) و خشونت‌آمیز (۴۲,۵٪) می‌شود، اما در سطوح متوسط و پایین، جرایم مالی با ۵۰,۰٪ غالب می‌گردند. در شاخص مصرف رسانه‌ای نیز، مصرف بالا با جرایم خشونت‌آمیز (۴۴,۴٪) مرتبط است، در حالی که مصرف پایین با غلبه جرایم مالی (۵۰,۰٪) همراه است. در مجموع، این داده‌ها نشان می‌دهند که فشارهای روانی-اجتماعی (بالا) شامل تبعیض، فشارهای اجتماعی و مصرف رسانه‌ای به طور مستقیم با افزایش گرایش به جرایم خشونت‌آمیز و مواد مخدر همراه است و کاهش این فشارها با غالب شدن جرایم مالی مرتبط است؛ این الگو بیانگر تأثیر تعیین‌کننده فشارهای روانی-اجتماعی در انتقال گرایش مجرمانه از جرایم ابزاری به جرایم واکنشی و ابرازی است.

جدول ۱۷- نتایج تحلیل استنباطی برای آزمون فرضیه‌های مربوط به فشارهای روانی-اجتماعی

فرضیه	متغیر مستقل	متغیر وابسته	آزمون آماری	مقدار آماره (Statistic)	سطح معناداری (p-value)	نتیجه
تأثیر تبعیض اجتماعی بر گرایش به بزهکاری	تجربه تبعیض اجتماعی	گرایش به ارتکاب جرم	تحلیل رگرسیون	$R^2 = 0.30, \beta = 0.55$	0.001	معنادار
ارتباط تجربه تبعیض اجتماعی و نوع جرم	تجربه تبعیض اجتماعی	نوع جرم	آزمون خی دو (χ^2)	$\chi^2 = 167$	0.018	معنادار
تأثیر فشارهای اجتماعی (بیکاری و تبعیض) بر گرایش به بزهکاری	فشارهای اجتماعی (بیکاری و تبعیض)	گرایش به بزهکاری	تحلیل رگرسیون	$R^2 = 0.37, \beta = 0.63$	0.001	معنادار
ارتباط فشارهای اجتماعی و نوع جرم	فشارهای اجتماعی	نوع جرم	آزمون خی دو (χ^2)	$\chi^2 = 175$	0.009	معنادار
رابطه مصرف رسانه‌ای و گرایش به بزهکاری	مصرف رسانه‌ای	گرایش به بزهکاری	همبستگی پیرسون	$r = 0.48$	0.004	معنادار
ارتباط مصرف رسانه‌ای و نوع جرم	مصرف رسانه‌ای	نوع جرم	آزمون خی دو (χ^2)	$\chi^2 = 11.72$	0.019	معنادار

تحلیل آماری یکپارچه جدول ۱۷ نشان می‌دهد که عامل فشارهای روانی-اجتماعی با سه زیرشاخه خود (تجربه تبعیض اجتماعی، فشارهای اجتماعی و مصرف رسانه‌ای)، تأثیری مستقیم و معنادار بر رفتارهای مجرمانه و نوع جرم ارتكابی دارد. تحلیل رگرسیون و همبستگی مؤید آن است که هر سه متغیر پیش‌بینی‌کننده‌های معناداری برای افزایش گرایش به جرم هستند ($p < 0.005$)؛ در این میان، فشارهای اجتماعی با $\beta = 0.63$ و $R^2 = 0.37$ قوی‌ترین عامل تبیین‌کننده است و تجربه تبعیض اجتماعی نیز با $\beta = 0.55$ و $R^2 = 0.30$ تأثیر قابل توجهی دارد؛ همچنین مصرف رسانه‌ای دارای همبستگی مثبت و معنادار ($r = 0.48$) است. نتایج آزمون خی دو (χ^2) نیز معناداری ارتباط هر سه متغیر را با نوع جرم تأیید می‌کند ($p < 0.019$)؛ به‌طوری‌که سطوح بالاتر فشار، تبعیض و

مصرف رسانه‌ای با جرایم خشونت‌آمیز و مواد مخدر و سطوح پایین‌تر با جرایم مالی مرتبط است. این یافته‌ها حاکی از آن است که فشارهای روانی-اجتماعی نه تنها احتمال درگیری در فعالیت‌های مجرمانه را افزایش می‌دهند، بلکه در تعیین ماهیت و نوع جرم نیز نقشی کلیدی ایفا می‌کند و سیاست‌گذاری‌های جنایی پیشگیرانه باید بر کاهش تبعیض، بهبود فرصت‌ها و ارتقاء سواد رسانه‌ای متمرکز شوند. در ادامه، این یافته‌ها مورد بحث، مقایسه با پیشینه نظری و ارائه پیشنهادها کاربردی قرار خواهد گرفت.

۴- بحث و نتیجه‌گیری

واکاوی متغیر سن حاکی از آن است که سن تابعی تعیین‌کننده در گونه‌شناسی جرایم زنان است؛ به نحوی که زنان در گروه‌های سنی پایین‌تر (جوان‌تر) به دلیل تأثیرپذیری بیشتر از همسالان نابهنجار و فشارهای هیجانی، بیشتر درگیر جرایم باندي، مشارکت در سرقت یا مصرف/حمل مواد مخدر هستند، در حالی که با افزایش سن و ایفای نقش‌هایی نظیر مادری (به عنوان یک عامل کنترل اجتماعی غیررسمی)، نرخ گرایش به جرایم پرخطر کاهش یافته و در صورت ارتکاب جرم، بیشتر به سمت جرایم مالی یا نگهداری اموال مسروقه متمایل می‌شوند. این یافته با نظریه کنترل اجتماعی هیرشی و نیز رویکردهای یادگیری اجتماعی همخوان است؛ زیرا در سنین پایین‌تر، ضعف پیوندهای کنترل‌کننده و غلبه نفوذ همسالان، احتمال درگیری در جرایم پرخطر را افزایش می‌دهد، حال آن‌که با تقویت نقش‌های خانوادگی و اجتماعی در سنین بالاتر، ظرفیت بازدارندگی پیوندهای غیررسمی بیشتر می‌شود. همچنین این نتیجه با یافته‌های بنی فاطمه و باقری رثوف (۱۳۸۷)، حیدری‌زاد (۱۳۹۵) و عسکری‌زاده (۱۳۹۷) در خصوص نقش معاشرت‌های انحرافی، پیوستگی اجتماعی و انسجام خانوادگی در تبیین بزهکاری زنان قابل مقایسه است.

همچنین، استنتاج از این پژوهش به روشنی نشان می‌دهد که متغیر تحصیلات نقش بازدارنده مطلق در برابر بزهکاری زنان ندارد، بلکه جهت‌دهنده و تعیین‌کننده گونه و ماهیت جرم است. پدیده «پارادوکس تحصیلات» در این مطالعه ثابت کرد که زنان دارای تحصیلات دانشگاهی (میانگین گرایش ۹,۰) در مقایسه با دیپلمه‌ها (۵,۳) آسیب‌پذیری بیشتری از خود نشان دادند. این یافته که با نتایج سستی پژوهش‌های داخلی (باقری و ملتفت، ۱۳۸۹؛ جهانبخش و ترکی‌هرچگانی، ۱۳۹۵) در تضاد اما با مطالعات جدید بین‌المللی (دکا و راج‌خوا، ۲۰۲۴؛ آناکوه، ۲۰۲۴) همسو است، از منظر جرم‌شناسی نه یک شکست آموزشی، بلکه تبلور محرومیت نسبی ذیل نظریه فشار مرتون است. در این چارچوب، زنان تحصیل‌کرده با درونی‌سازی اهداف متعالی فرهنگی (منزلت شغلی و موفقیت مالی)، هنگام مواجهه با موانع ساختاری در بازار کار، دچار شکاف عمیق «اهداف-وسایل» می‌شوند. این ناکامی، طبق نظریه فشار عمومی اگنیو، به هیجانات منفی (خشم، سرخوردگی) دامن زده و فرد را برای انطباق، به سمت راه‌حل‌های کج‌روانه‌ای چون «نواوری» (جرایم مالی برای رسیدن به هدف) یا «انزوآگرایی» (پناه‌بردن به مواد مخدر برای تسکین فشار) سوق می‌دهد. از این حیث، یافته حاضر نه تنها با نظریه فشار ساختاری مرتون و نظریه فشار عمومی اگنیو انطباق دارد، بلکه نشان می‌دهد برخلاف تلقی رایج در برخی مطالعات داخلی که تحصیلات را صرفاً عامل محافظتی دانسته‌اند، در بسترهای نابرابر و فاقد فرصت‌های واقعی، تحصیلات می‌تواند سطح انتظارات را بالا برده و در صورت انسداد ساختاری، به عاملی برای تغییر جهت بزهکاری به سوی جرایم ابزاری‌تر تبدیل شود.

در نقطه مقابل این الگوی مبتنی بر فشار، نهاد خانواده کارکردی کاملاً بازدارنده و منطبق بر نظریه کنترل اجتماعی هیرشی از خود نشان داد. زنان مجرد (گرایش ۷,۱) در قیاس با متأهلان (۵,۲) آسیب‌پذیرتر بودند و داشتن بیش از ۴ فرزند (میانگین ۲,۰) قوی‌ترین سپر محافظتی بود. این نتیجه که با یافته‌های بخش بزرگی از پیشینه پژوهشی داخلی (باقری، ۱۳۸۱؛ شایگان و معتمدی، ۱۳۹۳؛ عسکری‌زاده، ۱۳۹۷؛ علمی و همکاران، ۱۳۹۰) هم‌راستا است، نشان می‌دهد که عنا صری چون «دلبستگی» به فرزندان و «تعهد» به نقش‌های خانوادگی، هزینه ارتکاب جرم را به شدت افزایش می‌دهد. این پیوند اجتماعی قوی، به عنوان یک مکانیسم کنترلی درونی شده، حتی در شرایط فشار اقتصادی، فرد را به هنجارها پایبند نگه می‌دارد. بنابراین، یافته حاضر هم از نظر تجربی مؤید نتایج مطالعات داخلی درباره نقش حمایتی خانواده است و هم از دیدگاه نظری، پیش‌بینی هیرشی را تأیید می‌کند که هرچه پیوندهای عاطفی و تعهدات اجتماعی فرد نیرومندتر باشد، احتمال گرایش او به بزهکاری کاهش می‌یابد. از منظر نتایج پژوهش حاضر، پیوندهای خانوادگی، نقش مادری و ساختارهای حمایتی می‌توانند در کاهش گرایش زنان به رفتارهای مجرمانه نقش بازدارنده داشته باشند. بر همین اساس، استفاده انحصاری از حبس سنتی در همه موارد، به‌ویژه درباره زنان دارای مسئولیت خانوادگی و مرتکبان جرایم غیرخشونت‌آمیز، ممکن است با قطع پیوندهای حمایتی، آثار معکوس ایجاد کند. در چنین مواردی، حبس با نظارت الکترونیکی یا حبس خانگی با پابند الکترونیک می‌تواند ضمن حفظ کنترل قضایی، امکان استمرار نقش‌های خانوادگی و مادری را فراهم سازد و از آسیب‌هایی مانند فروپاشی خانواده، برچسب‌زنی، طرد اجتماعی و دشواری بازگشت به جامعه بکاهد. بنابراین، یافته‌های پژوهش مؤید ضرورت توجه به مجازات‌های جایگزین حبس در چارچوب سیاست کیفری افتراقی نسبت به زنان بزهکار است.

تحلیل رگرسیون، نقش محوری عوامل اقتصادی را به عنوان نیروی محرک اصلی رفتارهای مجرمانه آشکار ساخت. متغیر «فشار اقتصادی» با تبیین نیمی از واریانس گرایش به جرم ($R^2 = 0.50$) و ضریب تأثیر قدرتمند ($\beta = -0.70$)، اصلی‌ترین عامل پیش‌بینی‌کننده بود. این یافته، که همسو با مطالعات جهانی (سعید و همکاران، ۲۰۱۸؛ خان و همکاران، ۲۰۲۵) است، اهمیت بقای اقتصادی را برجسته کرده و در تضاد با نتایج پژوهش‌های داخلی قدیمی‌تر (بنی‌فاطمه و باقری‌رئوف، ۱۳۸۷) قرار می‌گیرد که تأثیر درآمد را معنادار نیافته بودند. این تفاوت را می‌توان ناشی از تفاوت در بافت اجتماعی نمونه‌ها، تحول شرایط اقتصادی و تشدید فشارهای معیشتی در سال‌های اخیر دانست؛ از این رو، یافته حاضر در نسبت با پیشینه، بر ضرورت بازبینی وزن تبیینی متغیرهای اقتصادی در بزهکاری زنان دلالت دارد. با این حال، تحلیل تفکیکی نوع جرم بر اساس شدت فشار، تمایزی کلیدی را آشکار ساخت که با تلفیق نظریه تضاد ساختاری و نظریه فشار مرتون قابل تبیین است. در گروه با فشار اقتصادی بالا، جرایم ماهیتی واکنشی و بquamحور داشتند و عمدتاً شامل خشونت (۵۰٪) و مواد مخدر بودند. این الگو دقیقاً یافته‌های رکدنوالد و پارکر (۲۰۰۸) را بازتاب می‌دهد که نشان دادند حاشیه‌نشینی اقتصادی، زنان را به سمت خشونت و جرایم مرتبط با مواد مخدر سوق می‌دهد. در مقابل، در گروه با فشار پایین، جرایم ماهیتی «ابزاری» به خود گرفته و عمدتاً مالی (۷۱,۴٪) بودند. این دوگانگی نشان می‌دهد که فقر مطلق (فشار بالا)، با مسدود ساختن فرصت‌ها، جرم را به یک واکنش بquamحور (خشونت) یا گریزگرایانه (مواد مخدر) تبدیل می‌کند. در مقابل، فقر نسبی (فشار پایین) به «نوآوری انحرافی» مرتون منجر می‌شود؛ جایی که جرم نه برای بقا، بلکه ابزاری برای دستیابی به منزلت و جبران محرومیت نسبی است. در این بخش، یافته پژوهش حاضر افزون بر همسویی با نتایج

رکدنوالد و پارکر (۲۰۰۸)، با تبیین‌های آناکوه و اولی (۲۰۲۴) و دکا و راج‌خوا (۲۰۲۴) نیز قابل تطبیق است؛ زیرا این مطالعات نیز نشان داده‌اند که شدت و نوع فشار ساختاری، نه فقط اصل گرایش به جرم، بلکه شکل و جهت آن را نیز تعیین می‌کند.

همچنین، تحلیل متغیرهای روان‌شناختی-اجتماعی نشان داد که فشارهای اجتماعی ($\beta = 0.63$) و تجربه تبعیض ($\beta = 0.55$) تأثیر مستقیمی بر گرایش به جرم دارند. همبستگی این متغیرها با جرایم خشونت‌آمیز و مواد مخدر، مهر تأییدی بر نظریه فشار عمومی اگنیو است. طبق این نظریه، تجربه تبعیض و روابط منفی با دیگران، منجر به بروز خشم و ناامیدی می‌شود و در نبود مهارت‌های مقابله‌ای مشروع، جرم به عنوان راهی برای تخلیه فشار روانی یا انتقام‌جویی از جامعه‌ای که فرد را طرد کرده است، ظاهر می‌شود. این ارتباط میان آسیب‌های روانی و بزهکاری، با یافته‌های خوجایوا (۲۰۲۵) نیز هم‌سو است که در تحلیل خود، آسیب‌های روانی و بی‌ثباتی‌های محیطی را در کنار عوامل اقتصادی، از پیشران‌های اصلی بزهکاری زنان معرفی کرده است. همچنین این نتیجه با جمع‌بندی آنگ و مات‌سعات (۲۰۲۴) نیز همخوانی دارد که نشان دادند تجربه آزار، تبعیض و فروپاشی روابط حمایتی، زنان را به سمت الگوهای متفاوتی از جرم، به‌ویژه خشونت و جرایم مواد مخدر، سوق می‌دهد.

نقش بستر جغرافیایی با اتکا بر دو نظریه کلیدی بی‌سازمانی اجتماعی و فرصت‌های افتراقی تبیین شد. تحلیل‌ها نشان داد در محله‌هایی که از مشکلات کالبدی و نرخ جرم بالا رنج می‌برند ($\beta = 0.58$)، الگوی غالب جرم به سمت خشونت (۴۴٫۴٪) و مواد مخدر (۳۳٪) گرایش دارد. این یافته، که با نتایج پژوهش‌های حیدری‌زاد (۱۳۹۵) و آنگ و مات‌سعات (۲۰۲۴) هم‌سو است، مؤید نظریه بی‌سازمانی اجتماعی است که طبق آن، ضعف کنترل‌های غیررسمی، زمینه را برای شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های مجرمانه فراهم می‌کند. با این حال، یافته کلیدی پژوهش، تفکیک نوع جرم بر اساس ساختار محیط بود. در محله‌های با نرخ جرم پایین، جرایم مالی با سهم ۷۲٫۰٪ الگوی غالب را تشکیل می‌دادند. این دوگانگی، که تحلیلی فراتر از یافته‌های کلی در پیشینه (مانند اوکافور و اوزو، ۲۰۱۹) ارائه می‌دهد، به طور دقیق با نظریه فرصت افتراقی کلووارد و اوهلین قابل تبیین است. بر این اساس، ساختار فرصت نامشروع در هر محیط، نوع جرم را تعیین می‌کند: در محله‌های بی‌سازمان، این فرصت‌ها در قالب باندهای خیابانی و بازار مواد مخدر (خرده‌فرهنگ تضاد و انزوا) متبلور می‌شوند، در حالی که در محیط‌های باثبات‌تر، جرم حذف نمی‌شود، بلکه به اشکال پنهان‌تر و ابزاری مانند جرایم مالی (یقه سفید) تغییر ماهیت می‌دهد. بدین ترتیب، پژوهش حاضر در مقام مقایسه با پیشینه، صرفاً اثر محله بر میزان جرم را تأیید نمی‌کند، بلکه نشان می‌دهد نوع سازمان‌یافتگی یا نابسامانی محیطی، جهت جرم را نیز تعیین می‌کند؛ نکته‌ای که ارزش افزوده تحلیلی این مطالعه نسبت به بخشی از پژوهش‌های پیشین است.

الگوی تعیین‌کننده «ساختار فرصت»، در تحلیل عوامل اجتماعی نیز تکرار شد. عضویت در باند تقریباً به طور انحصاری با جرایم خشونت‌آمیز (۵۴٫۵٪) و مواد مخدر (۳۶٫۴٪) پیوند داشت، در حالی که افراد فاقد عضویت، عمدتاً مرتکب جرایم مالی (۷۵٫۰٪) شده بودند. این یافته، که مؤید نتایج پیشین در خصوص نقش همسالان است (عسکری‌زاده، ۱۳۹۷؛ بنی‌فاطمه، ۱۳۸۷)، با تلفیق دو نظریه کلاسیک قابل تبیین است: نظریه یادگیری اجتماعی ساترلند که فرآیند آموزش تکنیک‌ها و توجیهات جرم را توضیح می‌دهد و نظریه خرده‌فرهنگ کوهن که نشان می‌دهد خشونت چگونه به ابزاری برای کسب منزلت و واکنش وارونه به ناکامی در ساختار رسمی تبدیل می‌شود. همچنین این بخش از یافته‌ها با مبانی نظری یادگیری مشاهده‌ای بندورا نیز قابل انطباق است؛ زیرا استمرار ارتباط با الگوهای بزهکار، نه تنها رفتار مجرمانه، بلکه شکل خاص آن را نیز از طریق مشاهده، تقویت و تکرار

تثبیت می‌کند. این منطق، پارادوکس منابع را نیز حل می‌کند. د ستر سی بالا به منابع (مانند مدرسه و امکانات ورزشی)، هرچند در سطح کلی نقش محافظتی دارد، اما در میان مجرمان، با فراوانی بالاتر جرایم مالی همبسته بود، در حالی که محرومیت از این منابع با خشونت و مواد مخدر ارتباط داشت. این دوگانگی بار دیگر تأیید می‌کند که ساختار فرصت، شکل بزهکاری را تعیین می‌کند: برخورداری از منابع، د ستر سی به فرصت‌های نام‌شروع یقه سفید را تسهیل می‌کند، اما محرومیت مطلق، فرد را در مسیر جرایم بقمحور مانند خشونت، مواد مخدر یا تن‌فروشی قرار می‌دهد. این نتیجه از حیث مقایسه با ادبیات پیشین، مؤید آن است که منابع اجتماعی و آموزشی همیشه به‌صورت خطی و مطلق عمل نمی‌کنند، بلکه بسته به موقعیت ساختاری و نوع فرصت‌های در دسترس، می‌توانند بزهکاری را از شکل خشن و خیابانی به شکل ابزاری و پنهان منتقل کنند.

در نهایت، مجموع یافته‌های این فصل نشان می‌دهد که بزهکاری زنان پدیده‌ای تک‌عاملی نیست، بلکه حاصل تقاطع فشار (انگیزه اولیه)، کنترل (عامل بازدارنده) و فرصت (تعیین‌کننده نوع جرم) است. فشارهای ساختاری (اقتصادی) و روانی (تبعیض/اگنیو) نیروی محرکه را تأمین می‌کنند؛ پیوندهای خانوادگی (هیرشی) می‌توانند این نیرو را مهار کنند؛ اما در صورت شکست کنترل‌ها، این ساختار محیط و یادگیری اجتماعی (کلوارد و اوهلین/ساترلند) است که تعیین می‌کند زن بزهکار تبدیل به یک کلاهبردار مالی شود یا درگیر چرخه خشونت و مواد مخدر گردد. این جمع‌بندی، از یک سو با نظریه‌های فشار مرتون و اگنیو، کنترل اجتماعی هیرشی، بی‌سازمانی اجتماعی شاو و مک‌کی، فرصت‌های افتراقی کلوارد و اوهلین، یادگیری اجتماعی ساترلند و خرده‌فرهنگ کوهن انطباق دارد و از سوی دیگر، با برآیند مطالعات داخلی و خارجی پیشین نیز همسو است؛ با این تفاوت که پژوهش حاضر فراتر از شناسایی عوامل مؤثر بر بزهکاری زنان، نشان می‌دهد هر عامل اجتماعی و ساختاری چگونه ماهیت و جهت جرم را نیز شکل می‌دهد. این مدل ترکیبی، ضمن تأیید تمامی فرضیه‌های پژوهش، نشان داد که سیاست‌های پیشگیرانه نمی‌توانند برای همه گروه‌ها یکسان باشند و باید متناسب با نوع فشار و ساختار فرصت هر گروه طراحی شوند. از منظر سیاست جنایی نیز، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که پاسخ کیفری نسبت به زنان بزهکار نباید صرفاً حبس محور باشد؛ بلکه با توجه به نقش بازدارنده پیوندهای خانوادگی، مسئولیت‌های مادری و آثار منفی گسست اجتماعی ناشی از زندان، بهره‌گیری از تدابیری مانند حبس تحت نظارت الکترونیکی، به‌ویژه در مورد زنان مرتکب جرایم کم‌خطر و غیرخشونت‌آمیز، می‌تواند با منطق پیشگیری افتراقی و کاهش آسیب‌های ناشی از زندان سازگارتر باشد.

بر اساس مدل تلفیقی ارائه شده، مجموعه‌ای از پیشنهادها کاربردی در سه سطح اقتصادی-ساختاری، اجتماعی-تربیتی و قضایی-محیطی ارائه می‌گردد:

۱. مداخله‌های اقتصادی-ساختاری

یافته‌کلیدی پژوهش مبنی بر «پارادوکس تحصیلات» و گرایش زنان تحصیل‌کرده به جرایم مالی، نشان می‌دهد که سیاست‌های حمایتی سنتی (مانند پرداخت مستمری) و برنامه‌های حرفه‌آموزی رایج در زندان (نظیر صنایع دستی) با نیازها، مهارت‌ها و منزلت این گروه تناسبی ندارد. لذا پیشنهاد می‌شود:

- برای زنان تحصیل‌کرده، سازمان‌های حمایتی باید به‌جای حمایت، با ایجاد پلتفرم‌های دورکاری و فروش آنلاین، زمینه را برای تبدیل مهارت‌های تخصصی آنان به کسب‌وکارهای کوچک فراهم آورند. این رویکرد، «نوآوری انحرافی» را به «نوآوری

مشروع» هدایت کرده و همزمان، مانع بزرگ «برچسب‌زنی» و طرد پس از آزادی را با حذف نیاز به استعلام رسمی، خنثی می‌سازد.

- در مقابل، برای زنان ساکن در مناطق پرخطر که جرم آن‌ها ریشه در فقر مطلق و نیاز فوری دارد، باید آموزش‌ها بر مهارت‌هایی متمرکز شود که در کوتاه‌ترین زمان به نقدینگی منجر می‌شوند (مانند مشاغل خانگی کاربردی) تا فشار اقتصادی فوری کاهش یابد.
- جهت شکستن چرخه طرد اجتماعی پس از آزادی، پیشنهاد می‌شود دولت برای کارگاه‌ها و شرکت‌هایی که زنان دارای سابقه کیفری را استخدام می‌کنند، معافیت‌های مالیاتی یا یارانه‌های بیمه‌ای در نظر بگیرد تا انگیزه اقتصادی لازم برای جذب آنان فراهم شود.
- با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر مبنی بر نقش بازدارنده پیوندهای خانوادگی، مسئولیت‌های مادری و ساختارهای حمایتی در کاهش گرایش زنان به بزهکاری، به نظر می‌رسد استفاده از مجازات‌های جایگزین حبس، به‌ویژه حبس تحت نظارت الکترونیکی، می‌تواند در خصوص برخی از زنان بزهکار، به‌ویژه مرتکبان جرایم کم‌خطر، جرایم مالی غیرخسونت‌آمیز و زنان دارای مسئولیت خانوادگی، کارآمدتر از حبس سنتی باشد. این رویکرد ضمن حفظ امکان کنترل و نظارت قضایی بر محکوم، از گسست پیوندهای خانوادگی، تشدید برچسب‌زنی کیفری و بازتولید آسیب‌های اجتماعی ناشی از زندان جلوگیری می‌کند. بنابراین، سیاست کیفری افتراقی در قبال زنان بزهکار باید متناسب با نوع جرم، میزان خطرناکی، وضعیت خانوادگی و زمینه‌های اجتماعی ارتکاب جرم طراحی شود و در موارد مقتضی، بهره‌گیری از نظارت الکترونیکی به‌عنوان یکی از راهکارهای کاهش آثار منفی حبس مورد توجه قرار گیرد.

۲. مداخله‌های اصلاحی-تربیتی بر مبنای مدیریت یادگیری و کنترل هیجان

با توجه به نقش زندان در یادگیری فنون مجرمانه و اهمیت فشارهای روانی، مداخله‌های زیر ضروری است:

- زنان مرتکب جرایم مالی (که اغلب غیرخشن و دارای تحصیلات بالاتر هستند) به‌طور کامل از مرتکبین جرایم خسونت و مواد مخدر جدا شوند تا از انتقال تکنیک‌های مجرمانه و شکل‌گیری خرده‌فرهنگ‌های جدید جلوگیری گردد.
- به‌جای کلاس‌های صرفاً عقیدتی، باید کارگاه‌های «مدیریت خشم و حل تعارض» (مبتنی بر رویکرد CBT) برای زنانی که جرم‌شان ناشی از فشارهای روانی است، برگزار شود. همچنین، برای اعضای سابق باندها، گذراندن دوره‌های «مهارت نه گفتن» و قطع ارتباط با شبکه مجرمانه، باید پیش‌شرط برخورداری از آزادی مشروط یا عفو باشد.

۳. مداخله‌های قضایی-محیطی بر اساس تقویت کنترل و کاهش فرصت

نهایتاً، برای تقویت عوامل بازدارنده و کاهش فرصت‌های جرم، پیشنهاد می‌شود:

- قضات برای مادران، به‌ویژه در جرایم غیرخشن، از جایگزین‌هایی مانند حبس خانگی با پابند الکترونیک استفاده کنند تا این پیوند حیاتی حفظ‌شده و از تکرار جرم مادر و بزهکاری نسل بعد پیشگیری شود.
- شهرداری‌ها و نیروی انتظامی باید در محلات دارای نرخ بالای جرم زنان (بر اساس اطلس جنایی)، با اقداماتی نظیر افزایش روشنایی، حذف فضاهای بی‌دفاع شهری و ایجاد محیط‌های امن مانند پارک بانوان، فرصت‌های محیطی برای ارتکاب جرایم خیابانی را از بین ببرند.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

۱. پورحسن سنگری، علی (۱۳۹۳). جرم‌شناسی تحلیلی. تهران: انتشارات مؤلف.
۲. محتشمی، ندا (۱۳۹۱). نظریه تعامل‌گرایی در جرم‌شناسی و سیاست جنایی. تهران: نشر مجد.
۳. ولد، جرج؛ برنارد، توماس؛ اسنیپس، جفری (۱۳۹۷). جرم‌شناسی نظری. ترجمه علی شجاعی. تهران: نشر سمت.

مقالات

۴. اسفندیاری، اسماعیل (۱۳۸۲). «فقر و انحرافات اجتماعی». مطالعات راهبردی زنان، ۲۱، ۴۷-۷۵.
۵. باقری، معصومه؛ ملتفت، حسین (۱۳۸۹). «برخی عوامل مؤثر بر ارتکاب جرم زنان: مطالعه نمونه‌هایی از زنان در شهر اهواز». مطالعات اجتماعی ایران، ۴(۲)، ۱۶۳-۱۸۴.
۶. بنی‌فاطمه، حسین؛ باقری‌رثوف، زینب (۱۳۸۷). «عوامل اجتماعی مؤثر بر شدت جرایم در بین زنان مجرم زندان شهر ارومیه (بند نسوان)». مطالعات جامعه‌شناسی، ۱(۱)، ۲۱-۱.
۷. جهانبخش، اسماعیل؛ ترکی‌هرچگانی، محبوبه (۱۳۹۵). «بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر جرم زنان زندانی شهرکرد». فصلنامه پژوهش اجتماعی، ۸(۳۱)، ۱۱۹-۱۴۴.
۸. حسینی، سجاد؛ رضوی فرد، بهزاد (۱۴۰۳). «پیشگیری کنشی از جرم تخریب آثار تاریخی و فرهنگی با رویکرد علت‌شناسی». در فصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۱(۱)، ۶۶-۱۰۱. Doi: [10.22034/jclc.2024.718663](https://doi.org/10.22034/jclc.2024.718663)
۹. رضایی، انیس؛ ادهمی، عبدالرضا؛ کاظمی‌پور ثابت، شهلا (۱۴۰۱). «تأثیر سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی بر فرهنگ فقر: زنان شهر کرمانشاه». پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۹(۳۴)، ۸۵-۱۱.
۱۰. سراج‌زاده، سید حسین؛ گیلانی، اشرف (۱۳۸۸). «بی‌سازمانی اجتماعی و ترس از جرم (مطالعه مقایسه‌ای مناطق ۳ و ۱۲ شهر تهران)». رفاه اجتماعی، ۹(۳۴)، ۲۲۳-۲۴۴.
۱۱. شایگان، فریبا؛ معتمدی، صدیقه (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر عوامل اجتماعی در بزهکاری زنان (مقایسه زنان بزهکار با زنان غیربزهکار تحت پوشش بهزیستی رباط کریم)». مطالعات راهبردی زنان، ۱۶(۶۳)، ۱۶۳-۱۹۸.
۱۲. صابری، راضیه؛ باقری‌نژاد، زینب؛ شکیبایی، سجاد (۱۴۰۴). «عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر بروز نزاع‌های دسته‌جمعی: مطالعه موردی شهرستان شهریار». مجله حقوقی دادگستری، ۸۹(۱۲۹)، ۴۰۴-۴۰۵.
۱۳. علمی، محمود؛ تقوی، نعمت‌الله؛ کاظمی‌فر، سولماز (۱۳۸۹). «بررسی نقش عوامل اجتماعی در گرایش به جرم زنان زندان شهر تبریز». مطالعات جامعه‌شناسی، ۳(۹)، ۷-۲۱.
۱۴. علوردی‌نیا، اکبر؛ حیدری، حمید (۱۳۹۱). «کاربست تجربی نظریه یادگیری اجتماعی ایکرز در مطالعه رفتارهای وندالیستی دانش‌آموزان». مجله جامعه‌شناسی ایران، ۱۳(۲-۱)، ۷-۱۵.
۱۵. عنبری، موسی؛ بقایی، سارا (۱۳۹۳). «ارتباط فرهنگ فقر و آسیب‌گرایی زنان حاشیه‌نشین شهری (مورد مطالعه: منطقه دیزج شهر همدان)». توسعه محلی (روستایی-شهری)، ۶(۲)، ۲۰۹-۲۳۲.
۱۶. فلاحیان، فاطمه‌زهرا؛ اسماعیلی، مهدی؛ حاجی‌تبار فیروزجانی، حسن (۱۳۹۹). «اثرپذیری زنان بزهکار از شرایط محیطی در تحقق جرائم علیه تمامیت معنوی (مطالعه موردی استان مازندران)». فقه و حقوق خانواده، ۲۵(۷۳)، ۱۵-۲۳.
۱۷. فرهنگ، مهناز؛ جوادیان، رضا؛ جلیلی‌پیرانی، شکوفه (۱۴۰۰). «نقش ازخودبیگانگی، تبعیض جنسیتی و داغ‌انگ در طرد اجتماعی زنان زندانی از تعاملات بین‌فردی». فصلنامه مددکاری اجتماعی، ۱۰(۴)، ۵۷-۶۶.
۱۸. قاسمی، وحید؛ یازرلو، عطیه (۱۳۸۴). «اثر ناکامی اجتماعی بر نوع جرائم در میان مجرمان استان گلستان». پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه مازندران، ۱۴، ۱۱۲.
۱۹. کرمی، علیرضا (۱۴۰۱). «تحلیلی بر بزهکاری اطفال و نوجوانان در پرتو نظریه معاشرت ترجیحی و تعامل نمادین». دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، ۵(۵۲)، ۱۴۶-۱۳۳.

۲۰. معظمی، شهلا؛ اسمعیلی، محسن (۱۳۹۹). «جرم‌شناسی پدیده فرار از منزل نوجوانان». فصلنامه رهیافت پیشگیری از جرم، ۳(۲)، ۱۱۱-۱۱۲.
۲۱. ناصری‌پلنگرد، سهیلا؛ محمدی، فریبا؛ دوله، معصومه؛ ناصری، محبوبه (۱۳۹۲). «عوامل مؤثر بر اعتیاد زنان». فصلنامه زن و فرهنگ، ۴(۱۶)، ۸۷-۸۸.
۲۲. نیازپور، امیرحسین؛ خواجه نوری، یاسمن (۱۴۰۳). کنشگری پیشگیرانه پلیس در «قانون حمایت از اطفال و نوجوانان» ۱۳۹۹. تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ۱(۲)، ۱۵۱-۱۸۴. Doi: [10.22034/jclc.2025.2048674.1132](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2048674.1132)

پایان‌نامه‌ها

۲۳. باقری، مه‌شید (۱۳۸۱). عوامل اجتماعی مؤثر بر بزهکاری زنان (تحقیقی پیرامون زنان محبوس در بند نسوان زندان اوین). پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.
۲۴. حیدری‌زاده، رباب (۱۳۹۵). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر ارتکاب انواع جرایم و میزان تکرار آن در میان زنان زندانی شهر ارومیه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز.
۲۵. عسکری‌زاده، آرزو (۱۳۹۷). عوامل اجتماعی گرایش زنان به ارتکاب جرم در شهر یاسوج و راهکارهای پیشگیری از آن در سال‌های ۹۱-۹۵. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی.

References

- Agnew, R. (2001). Building on the foundation of general strain theory: Specifying the types of strain most likely to lead to crime and delinquency. *Journal of Research in Crime and Delinquency*, 38(4), 319–361.
- Alivardinia, A., & Heydari, H. (2012). An empirical application of Akers' social learning theory in studying students' vandalistic behaviors. *Iranian Journal of Sociology*, 13(1–2), 7–15. (in Persian)
- Anaekwe, H. E., & Oli, N. P. (2024). Socio-economic factors influencing female criminality in Nigeria. *Unizik Journal of Gender Research*, 3(1), 24–37.
- Anbari, M., & Baghayi, S. (2014). The relationship between the culture of poverty and vulnerability among women in urban informal settlements: A case study of the Dizaj district of Hamadan. *Local Development (Rural-Urban)*, 6(2), 209–232. (in Persian)
- Ang, S. Y., & Mat Saat, G. A. (2024). Sociological factors of women criminality: A systematic review. *Geografia-Malaysian Journal of Society and Space*, 20(3), 155–170.
- Antonaccio, O., Smith, W. R., & Gostjev, F. A. (2015). Anomic strain and external constraints: A reassessment of Merton's anomie/strain theory using data from Ukraine. *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, 59(10), 1079–1103.
- Asfandiari, E. (2003). Poverty and social deviance. *Strategic Studies of Women*, 21, 47–75. (in Persian)
- Askaryzadeh, A. (2018). *Social factors affecting women's tendency toward delinquency in Yasuj and preventive strategies during 2012–2016* [Master's thesis, Islamic Azad University]. (in Persian)
- Bagheri, M. (2002). *Social factors affecting female delinquency: A study of women imprisoned in the women's ward of Evin Prison* [Master's thesis, University of Tehran]. (in Persian)
- Bagheri, M., & Mellatfard, H. (2010). Some factors affecting female delinquency: A study of selected women in Ahvaz. *Iranian Social Studies*, 4(2), 163–184. (in Persian)
- Bandura, A. (2001). Social cognitive theory: An agentic perspective. *Annual Review of Psychology*, 52, 1–26.
- Bani-Fatemeh, H., & Bagheri-Raouf, Z. (2008). Social factors affecting the severity of crimes committed by female offenders in the women's ward of Urmia Prison. *Sociological Studies*, 1(1), 1–21. (in Persian)
- Bernburg, J. G. (2019). Labeling theory. In M. D. Krohn, N. Hendrix, G. Penly Hall, & A. J. Lizotte (Eds.), *Handbook on crime and deviance* (2nd ed., pp. 179–196). Springer.
- Chu, D. C., Heberton, B., & Toh, A. (2021). Gender equality and female offending: Evidence from international data sources. *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, 65(13–14), 1496–1519.
- Cohen, L. E., & Felson, M. K. (1979). Social change and crime rate trends: A routine activity approach. *American Sociological Review*, 44(4), 588–608.
- Curto, G., Kiritchenko, S., Fraser, K., & Nejadgholi, I. (2024). The crime of being poor: Associations between crime and poverty on social media in eight countries. In *Proceedings of the Sixth Workshop on Natural Language Processing and Computational Social Science (NLP+CSS 2024)* (pp. 32–45). Association for Computational Linguistics.
- Deka, B., & Rajkhowa, S. (2024). An economic perspective on female criminality in the 21st century: Trends, patterns and societal implications. *GMLU Journal of Law & Economics*, 7(2), 103–117.
- Elmi, M., Taghavi, N., & Kazemifar, S. (2010). An examination of the role of social factors in women's tendency toward crime in Tabriz Prison. *Sociological Studies*, 3(9), 7–21. (in Persian)

19. Fallahian, F. Z., Esmaeili, M., & Hajitabar Firouzjaei, H. (2020). The effect of environmental conditions on female offenders in committing offenses against public morality: A case study of Mazandaran Province. *Jurisprudence and Family Law*, 25(73), 15–23. (in Persian)
20. Farahmand, M., Javadian, R., & Jalili Pirani, S. (2021). The role of alienation, gender discrimination, and stigma in the social exclusion of imprisoned women from interpersonal interactions. *Social Work Quarterly*, 10(4), 57–66. (in Persian)
21. Frye, V., Blaney, S., Cerdá, M., Vlahov, D., Galea, S., & Ompad, D. C. (2014). Neighborhood characteristics and sexual intimate partner violence against women among low-income, drug-involved New York City residents: Results from the IMPACT studies. *Violence Against Women*, 20(7), 799–824.
22. Ghasemi, V., & Yazarloo, A. (2005). The effect of social frustration on the types of crimes committed by offenders in Golestan Province. *Journal of Humanities and Social Sciences of Mazandaran University*, 14, 112. (in Persian)
23. Giordano, P. C., & Copp, J. E. (2019). Girls' and women's violence: The question of general versus uniquely gendered causes. *Annual Review of Criminology*, 2, 167–189.
24. Heidaryzad, R. (2016). *An examination of social factors affecting the commission of various crimes and their recidivism rate among female prisoners in Urmia* [Master's thesis, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz]. (in Persian)
25. Heimer, K. (2000). Changes in the gender gap in crime and women's economic marginalization. In G. LaFree (Ed.), *The nature of crime: Continuity and change* (pp. 427–483). National Institute of Justice.
26. Horsburgh, J., & Ippolito, K. (2018). A skill to be worked at: Using social learning theory to explore the process of learning from role models in clinical settings. *BMC Medical Education*, 18, Article 156.
27. Hosseini, S., & Razavi-Fard, B. (2024). Proactive prevention of the crime of destruction of historical and cultural heritage with an etiological approach. *Research and Development in Criminal Law and Criminology*, 1(1), 66–101. Doi: [10.22034/jclc.2024.718663](https://doi.org/10.22034/jclc.2024.718663) (in Persian)
28. Jahanbakhsh, E., & Torki Harchgani, M. (2016). An examination of socio-economic factors affecting crime among female prisoners in Shahrekord. *Social Research Quarterly*, 8(31), 119–144. (in Persian)
29. Karami, A. (2022). An analysis of juvenile delinquency in light of differential association theory and symbolic interactionism. *New Achievements in Humanities Studies*, 5(52), 133–146. (in Persian)
30. Khan, T. H. U., Mehdi, S. K., & Idrees, A. (2025). The socio-economic landscape of female criminality: Investigating key factors among women in Karachi's central prison. *Policy Research Journal*, 3(3), 21–40.
31. Lafferty, L., Chambers, G. M., Guthrie, J., & Butler, T. (2015). Indicators of social capital in prison: A systematic review. *Health & Justice*, 3, Article 7.
32. Lei, M.-K., Beach, S. R. H., Simons, R. L., Philibert, R. A., & Gibbons, F. X. (2014). The effect of neighborhood disadvantage, social ties, and genetic variation on the antisocial behavior of African American women: A multilevel analysis. *Development and Psychopathology*, 26(4), 1113–1128.
33. McGloin, J. M., & Thomas, K. J. (2019). Peer influence and delinquency. *Annual Review of Criminology*, 2, 241–264.
34. Merton, R. K. (1938). Social structure and anomie. *American Sociological Review*, 3(5), 672–682.
35. Moazami, S., & Esmaeili, M. (2020). A criminological analysis of adolescent runaway behavior. *Quarterly Journal of Crime Prevention Approaches*, 3(2), 111–112. (in Persian)
36. Mohtashami, N. (2012). *Interactionism theory in criminology and criminal policy*. Majd Publishing. (in Persian)
37. Morash, M., & Kashy, D. A. (2022). The relevance of women's economic marginalization to recidivism. *Criminal Justice and Behavior*, 49(3), 330–349.
38. Nasser Palangard, S., Mohammadi, F., Doleh, M., & Nasser, M. (2013). Factors affecting women's addiction. *Journal of Woman and Culture*, 4(16), 87–88. (in Persian)
39. Niazpour, A. H., & Khajeh Nouri, Y. (2024). Preventive police agency under the Law on the Protection of Children and Adolescents of 2020. *Research and Development in Criminal Law and Criminology*, 1(2), 151–184. Doi: [10.22034/jclc.2025.2048674.1132](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2048674.1132) (in Persian)
40. Okafor, C. A., & Uzoh, B. C. (2019). Socio-economic determinants of female criminality amongst inmates of correctional services in South-East Nigeria. *International Journal of Health and Social Inquiry*, 5(1), 107–124.
41. Piscitelli, A., & Doherty, S. (2019). The social disorganization of intimate partner violence. *Journal of Community Safety and Well-Being*, 4(2), 37–41.
42. Porter, J. R., Capellan, J., & Chintakrindi, S. (2015). Social disorganization theory. In W. G. Jennings (Ed.), *The encyclopedia of crime and punishment* (pp. 1179–1186). Wiley-Blackwell.
43. Pourhassan Sangari, A. (2014). *Analytical criminology*. Published by the author. (in Persian)
44. Quinney, R. (1974). *Critique of the legal order: Crime control in capitalist society*. Little, Brown.
45. Reckdenwald, A., & Parker, K. F. (2008). The influence of gender inequality and marginalization on types of female offending. *Homicide Studies*, 12(2), 208–226.
46. Rezaei, A., Adhami, A., & Kazemipour Sabet, S. (2022). The impact of economic and social capital on the culture of poverty among women in Kermanshah. *Social Work Research Journal*, 9(34), 11–85. (in Persian)

47. Saberi, R., Bagherinejad, Z., & Shakibaei, S. (2025). Social and cultural factors affecting the occurrence of collective conflicts: A case study of Shahriar County. *Judicial Law Journal*, 89(129), 404–405. (in Persian)
48. Saeed, N., Ur Rehman, T., & Usmani, M. A. (2018). A criminological study of the socioeconomic factors of criminality among Pakistani females. *International Journal of Civic Engagement and Social Change*, 5(4), 19–29.
49. Serajzadeh, S. H., & Gilani, A. (2009). Social disorganization and fear of crime: A comparative study of Districts 3 and 12 of Tehran. *Social Welfare*, 9(34), 223–244. (in Persian)
50. Shaw, C. R., & McKay, H. D. (1942). *Juvenile delinquency and urban areas*. University of Chicago Press.
51. Shayegan, F., & Motamedi, S. (2014). An examination of the effect of social factors on female delinquency: A comparison of delinquent women and non-delinquent women covered by the Robat Karim Welfare Organization. *Strategic Studies of Women*, 16(63), 163–198. (in Persian)
52. Steffensmeier, D., & Allan, E. (1996). Gender and crime: Toward a gendered theory of female offending. *Annual Review of Sociology*, 22, 459–487.
53. Sutherland, E. H. (1947). *Principles of criminology* (4th ed.). J. B. Lippincott Company.
54. United Nations. (1988). *Third United Nations survey of crime trends and operations of criminal justice systems, covering 1975–1985*. United Nations Office at Vienna.
55. Vold, G., Bernard, T., & Snipes, J. (2018). *Theoretical criminology* (A. Shojaei, Trans.). SAMT Publishing. (in Persian)
56. Xojayeva, A. A. (2025). Criminogenic factors of female criminality: Legal and social analysis. *American Journal of Social Sciences & Humanities Research*, 5(6), 102–104.

بایزفایان مجله حقوق کیفری و مجازات
 Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Not for Publication
 ویراستاری نشده | نسخه‌ی اولیه | انتظار انتشار